

الحمد لله
الرحمن الرحيم



چکیده مقالات همایش ملی
«واقع گروی معرفتی در فلسفه اسلامی
و چالش های پیش روی آن»

دبیر علمی
سید احمد غفاری قره باغ
۲۴ تا ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۴۰۳

برگزار کننده
مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
حمایت کنندگان
دانشگاه امام صادق (ع)
پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
جامعه المصطفی (ص) العالمیه
دانشگاه آزاد اسلامی
دانشگاه قم
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع عالی حکمت اسلامی
مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)
پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)



کمیته اجرایی برگزاری همایش

دبیر علمی: حجت الاسلام والمسلمین دکتر سیداحمد غفاری قره‌باغ

دبیر تخصصی: دکتر حسین علی محمدی

دبیر اجرایی: دکتر حسین رستمی جلیلیان

دکتر مجید سروند، خانم سپیده حیدری

تاریخ برگزاری همایش: ۲۴ تا ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۳

اعضای شورای علمی همایش

دکتر سیداحمد غفاری قره‌باغ/ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

استاد محمد حسین زاده‌یزدی/ مؤسسه پژوهشی امام خمینی(ره)

دکتر یارعلی کرد فیروزجایی/ دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام

آقای عباس عارفی/ مؤسسه پژوهشی امام خمینی ره

دکتر حسن عبدی/ دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام

دکتر مصطفی زالی/ دانشگاه تهران

دکتر مهدی عظیمی/ دانشگاه تهران

دکتر عبدالله محمدی/ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

دکتر عبدالعلی شکر/ دانشگاه شیراز

دکتر ابوالحسن غفاری/ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

دکتر مهدی عبدالهی/ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

دکتر مهدی عاشوری/ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

دکتر مجید احسن/ دانشگاه امام صادق (ع)

دکتر محمد حسین زاده/ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

دکتر حسین علی محمدی/ دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام

فهرست

اعتبار ادراک حسی و روش تجربی شکاکیت یا واقع‌گروی (رنالیسم)

محمد حسین زاده‌یزدی/ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)..... ۱۳

واقع‌گروی اخلاقی و پیامدهای فرهنگی آن

احمدحسین شریفی/ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)..... ۱۵

Getting Realistic about Islamic Realism

محمد لگن هاوزن/ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)..... ۱۸

بررسی واقع‌گروی در گزاره‌های سلبی و عدمی

عباس عارفی/ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)..... ۱۹

بررسی تطبیقی واقع‌گرایی معرفت‌شناختی از منظر علامه طباطبائی و کانت

حسن عبدی/ دانشگاه باقرالعلوم (ع)..... ۲۱

واقع‌گروی فازی و مسئله کثرت

هادی وکیلی/ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی..... ۲۳

علامه طباطبائی و رئالیسم فلسفی همراه با برخی ملاحظات و نقدها

رضا غلامی/ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.....۲۵

اختلاف، رمز اشتراک و ریشه اشتراک‌ها

غلامرضا ذکیانی/ دانشگاه علامه طباطبائی.....۲۷

جایگاه ادراکات اعتباری در واقع‌گرویی معرفت‌شناختی علامه طباطبائی

محمد حسین‌زاده/ موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.....۲۹

واقع‌نمایی گزاره‌های زیبایی‌شناختی در ادراک حسی با تکیه بر آراء ملاصدرا

مهدی امینی/ دانشگاه سوره.....۳۱

زمینه‌مندی نظام تولید دانش و چالشهای پیش روی واقع‌گرویی معرفتی

مهدی عاشوری/ دانشگاه آزاد اسلامی، دانشکده تعلیم و تربیت اسلامی.....۳۳

معرفت‌شناسی به مثابه هنجاری ایدال: تأملی بر انتقادات سهروردی به

معرفت‌شناسی سینیوی

مصطفی زالی/ دانشگاه تهران.....۳۵

مرور نظامند و فراتحلیل کیفی مطالعات ده سال اخیر حوزه معرفت‌شناسی

ادراک شهودی

طاهره کمالی زاده/ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. زینب شکری/ پژوهشگاه

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.....۳۷

بدهات اصل علیت در واقع‌گرویی فلسفه اسلامی و چالش‌های آن

مجید احسن/ دانشگاه امام صادق. سعید سفیدگری/ دانشگاه تهران.....۳۹

بررسی امکان ادراک حسی بی‌واسطه در فلسفه اسلامی و فلسفه ذهن و

تأثیر آن در حل برخی چالش‌های واقع‌گرویی معرفتی

محمد سادات منصوری/ موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.....۴۲

واقع‌گرویی، و تحلیل نظریه-برهانی از مفهوم پیامد منطقی در منطق اسلامی

حمید علایی‌نژاد/ دانشگاه اصفهان۴۴

واقع‌گرویی معرفتی در حکمت عملی صدرائی

بهروز محمدی منفرد/ دانشگاه تهران.....۴۶

مؤلفه‌های رئالیسم معرفتی در نظریه اعتباریات علامه طباطبائی

محمد تاجیک جوبه/ پژوهشگر فلسفه اخلاق.....۴۸

واقع‌گرویی در حوزه تصورات از منظر منطق‌دانان مسلمان

رحمت الله رضایی/ مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).....۵۱

ریشه‌های تکون نظریات ناواقع‌گرایانه؛ با تأکید بر منطق فازی، پراگماتیسم

و نسبیت مفهومی

مهدی دوستان/ دانشگاه امام صادق(ع)/ رضا محمدزاده/ دانشگاه امام صادق(ع).....۵۴

واقع‌گرویی معرفتی در نگاه شهید آیت الله محمد باقر صدر ۵۴

علی تجویدی/ حوزه علمی قم.....۵۶

بررسی امکان حصول معرفت در فرآیند سلوک فکری

میلاد صفری/ دانشگاه تبریز.....۵۸

مراتب شناخت انسانی و فاصله آن‌ها از حقیقت عالم از منظر عین‌القضات همدانی

سیدمحسن موسوی/ دانشگاه ادیان و مذاهب.....۶۰

هستی‌شناسی حق‌بنیاد؛ بر محور علم حضوری

علیرضا ملاحمادی/ دانشگاه شهید مطهری.....۶۲

تحلیل واکاوانه واقع‌گرویی معرفتی در نسبت با نظریه اعتباریات

نسرین زارعی/ دانشگاه الزهراء، فاطمه جوانی/ دانشگاه صنعتی شریف.....۶۴

رویکرد ذاتی به واقع‌گرویی معرفتی (رئالیسم معرفتی مبتنی بر نظریه ذاتی

شهید صدر)

حسن لاهوتیان/ پژوهشگر و مدرس فلسفه و کلام اسلامی.....۶۶

نقش وصف آشکارگی در واقع‌گروی معرفتی

محسن ابراهیمی / حوزه علمیه قم / دانشگاه اصفهان..... ۶۸

ارزش معرفتی صورت خیال در نزد ابن‌سینا

فریده دلیری / دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات..... ۷۲

امکان‌سنجی واقع‌گروی معرفتی از منظر فلسفه نظری کانت و وجود ذهنی ملاصدرا

سعید کریمی / دانشگاه ادیان و مذاهب / سید مرتضی طباطبایی

دانشگاه ادیان و مذاهب..... ۷۴

چگونگی ادراک «اصل امتناع تناقض» در اندیشه آیت الله جوادی آملی

حسین علی محمدی / پژوهشگر بنیاد علوم و حیانی اسراء..... ۷۶

مبانی درست، نادرست و ناقص در واقع‌گروی نسبت به خود و غیرخود در

فلسفه اسلامی

مرتضی پویان / دانشگاه مذاهب اسلامی..... ۷۸

بررسی و نقد شکاکیت از تمثیل غار، مغز در خمره و شکاکیت فرانویین

فاطمه اجرایی / دانشگاه قم..... ۸۰

مقدمه

بسمه تعالی

سخنی چند در باب همایش ملی واقع‌گروی معرفتی در

فلسفه اسلامی و چالش‌های پیش‌رو

باحثان فلسفی اذعان دارند که بنیادی‌ترین تمایزهای فلسفی، برخاسته از نوع تبیین فیلسوف از معرفت در ساحات هویت و توجیه آن است. همچنین، امتداد نگاه فیلسوف به معرفت در تبیین‌های مرتبط با علوم انسانی و در نظامات فلسفی معطوف به فردسازی و جامعه‌سازی و تمدن‌سازی، نقش جدی ایفا می‌کند. بنابراین، بنیاد تمایزهای مکاتب و رویکردهای فلسفی و علمی در تاریخ اندیشه‌ورزی دانش فلسفه، برخاسته از همین حیث بوده است. واقع‌گروی معرفتی به مثابه رویکردی ویژه در مباحث

معرفت‌شناختی است که در عین اعتقاد به تحقق عالم عینی مستقل از شناخت، به دسترسی معرفتی نسبت به جهان خارج نیز اذعان دارد. کاربست «ایدئالیسم» برای تبیین مقصود از رویکرد مقابل واقع‌گرو، باید همگام با التفات به تنوع معانی مقصود از آن در سنت‌های مختلف فلسفی و در ادوار مختلف تاریخی باشد. چرا که اصالت ایده اگر در بستر اندیشه افلاطونی فهم گردد، درصدد انکار عینیت حقایق خارجی و ذهنی‌انگاشتن آنها نیست. بلکه به این معنا است که موجودات محسوس و مادی در جهان عینی، برخاسته و وابسته به حقایق نامحسوسی هستند که واقعی‌تر و کامل‌تر از موجودات حسی‌اند.^۱ ایدئالیسم، اما در سنت فلسفی پسین و در نگرش فیلسوفانی همچون بارکلی و شوپنهاور، تداعی‌گر این دیدگاه است که جهان حقیقتی و رای تصورات ذهنی یا فرهنگ و اجتماع ندارد. تنوع رئالیسم و ایدئالیسم در آنچه مقصود اصلی این نوشتار است، متمرکز بر سویه معرفت‌شناختی آن است که در آن، سخن از امکان دستیابی به معرفت ناب از حقیقت عینی است، برخلاف رویکرد ایدئالیستی در این سویه که اصرار بر نفی امکان دسترسی معرفتی به واقع عینی و عدم امکان تحقق معرفت مطابق با واقع دارد. فیلسوفان اسلامی معرفت حقیقی را علم مطابق با واقع می‌دانند. از نظر ایشان، ایدئالیسم معرفت‌شناختی مردود است، و در مقابل، شک‌گرایان یا همان ایدئالیست‌های

معرفت‌شناختی که با تردید به امکان معرفت مطابق با واقع نگاه می‌کنند، با استدلال‌های مختلف به نقد واقع‌گرو اقدام نموده‌اند. در این میان، التفات به علم حضوری و ظرفیت‌های معرفت‌شناختی آن، که این قسم از علم به همراه خویش وارد مباحث معرفت‌شناختی بطور عام و مباحث مرتبط با واقع‌گرو بطور خاص می‌کند، سبب توانمندی ویژه فیلسوفان اسلامی در مواجهه با چالش‌های معرفت‌شناختی در مبحث واقع‌گرو گردیده است.

همایش واقع‌گرو در فلسفه اسلامی و چالش‌های پیش روی آن، درصدد برجسته‌نمودن اساسی‌ترین رکن مباحث معرفت‌شناختی است و تلاش نموده است که از آراء موافقان و مخالفان این عرصه جهت مواجهه منطقی و استدلالی آنان و تبیین هرچه بیشتر مواضع ابهام و رفع کاستی‌های محتمل بهره ببرد.

این همایش درصدد بررسی دقیق ابعاد حکمی-معرفتی واقع‌گرو معرفتی، به عنوان اصل بنیادین در حکمت اسلامی است. بنابراین، از پنجره معناشناختی به تفاسیر سنتی و نوین از واقع‌گرو نظاره می‌کند و از ضلع انتقادی، به چالش‌های خوانش‌های مختلف واقع‌گرو، فرصت طرح و بررسی می‌دهد، چرا که انتقاد را لازمه بالندگی هرگونه اندیشه‌ورزی می‌داند. همچنین، التفات به رهیافت‌های مختلف مشایی و اشراقی و متعالی، می‌تواند به تنوعات معرفت‌شناختی در ساحت واقع‌گرو دامن زند.

۱. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبایی، اصول فلسفه و روش رئالیسم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۵۶؛ همچنین: احمد احمدی، «پرامون ایده الیسم و رئالیسم» در: محمدتقی مصباح یزدی، پاسداری از سنگ‌های ایدئولوژیک، قم، موسسه در راه حق، ۱۳۶۱، ص ۱۰۳؛

اعتبار ادراک حسی و روش تجربی؛ شکاکیت یا واقع‌گروی (رنالیسم)

محمد حسین زاده‌یزدی^۱

چکیده

واقع‌گروی یا ناواقع‌گروی، رنالیسم یا شکاکیت از مهم‌ترین مباحث در گستره ادراکات حسی و روش پژوهش تجربی است که در این مقاله کانون بحث و بررسی قرار گرفته است. در بستر تاریخ اندیشه، اعتبار آنها با چالش‌های گوناگونی روبرو شده است. برخی چالش‌ها همه ادراکات حسی را هدف قرار داده است؛ در حالی که بعضی دیگر تنها گزاره‌های استقرایی را هدف گرفته است. دستاورد شاخص این کاوش اینکه به‌رغم خطاپذیری ادراکات حسی و کثرت ادله اثبات‌کننده خطاهای ادراکات حسی، بر اساس دیدگاه برگزیده، پیامد آن ادله نه اثبات شکاکیت یا نسبیت‌گرایی گسترده است و نه محدود، بلکه با بهره‌گیری از معیار صدق قضایای پسین، می‌توان ادراکات حسی و گزاره‌های تجربی صادق را از کاذب تمیز داد و بدین‌وسیله از واقع‌گروی در گستره معرفت‌های پسین دفاع کرد و شکاکیت یا نسبیت‌گرایی را در این قلمرو مردود شمرد. دیگر دستاورد مهم این پژوهش اینکه به‌رغم چالش واقع‌گروی و نسبیت‌گرایی معاصر در قلمرو ادراکات حسی و روش پژوهش تجربی، و تسلط شکاکیت یا نسبیتی گسترده بر اندیشه گروهی از فیلسوفان علم، گزاره‌های تجربی

به عنوان دبیر علمی همایش، از همه دست‌اندرکاران همایش، به ویژه دبیران اجرایی آقای دکتر حسین علی‌محمدی، آقای دکتر حسین رستمی‌جلیلیان و سرکار خانم سپیده حیدری، که سبب غنای هرچه بیشتر کیفی و کمی مقالات همایش شدند، تشکر می‌کنم. در این همایش تلاش بر این شد که صرفاً به تکرار آنچه تاکنون در باب واقع‌گروی معرفت‌شناختی طرح شده است، اکتفا نشود، بلکه از یکسو مرزهای علمی این مبحث بنیادین با طرح چالش‌های نوین این بحث گسترش یابد و از سوی دیگر، به امتداد این مبنای رکین معرفتی در ساحات مختلف علوم اهتمام شود.

امیدواریم این اجتماع علمی، سبب گسترش اقبال جامعه علمی به مباحث معرفت‌شناختی در جامعه فلسفی شود و گامی در جهت ارتقای این مباحث محسوب شود.

بِمَنْهُ وَ كَرَمِهِ وَ تَوْفِيقِهِ

سیداحمد غفاری قره‌باغ

دانشیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

دبیر علمی همایش

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره). hosseinzadeiki.ac.ir

واقع‌گروی اخلاقی و پیامدهای فرهنگی آن

احمدحسین شریفی^۱

چکیده

منظور از واقع‌گروی اخلاقی این است که ارزش‌ها و الزام‌های اخلاقی پشتوانه واقعی و نفس‌الامری دارند. یعنی تابع سلاقی فردی یا قراردادهای جمعی نیستند. حتی تابع آگاهی یا عدم آگاهی افراد هم نیستند. ارزش‌ها ریشه در واقعیت دارند، ما چه بدانیم، چه ندانیم و چه بخواهیم، چه نخواهیم. عدالت فی‌مثل خوب است و ظلم بد است، راستگویی خوب است و دروغگویی بد است. در مقابل، ناواقع‌گروی اخلاقی معتقد است که ارزش‌ها و الزام‌های اخلاقی وابسته به سلاقی فردی و جمعی است و در آن طیف نظریاتی دارند. هر کدام از این دو نظریه رقیب که به عنوان دو مبنای مهم در حوزه اخلاق شناخته می‌شوند، پیامدهای فردی و اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی، اقتصادی و... پیامدهای گسترده‌ای در کنش‌های فردی و اجتماعی انسان دارند. از جمله مهم‌ترین پیامدهای تربیتی و فرهنگی واقع‌گروی اخلاقی، یکی این است که تربیت اخلاقی نمی‌تواند امری سلیقه‌ای و قراردادی باشد، بلکه اهداف تربیتی و حتی روش‌های تربیتی با اصول تربیتی، امور فراسلیقه‌ای و فراقراردادی هستند و تابع واقعیت‌ها هستند. بنابراین بر اساس واقع‌گروی اخلاقی، مربیان اخلاقی باید تلاش کنند که واقعیت‌ها را کشف کنند و مبنی بر آنها اصول تربیتی را طراحی کنند و روش‌های تربیتی را ترسیم کنند و

به معنای استقرایی، واقع‌نما هستند. برای حل معضل استقرا و مشکل اعتبار معرفت‌شناختی گزاره‌های پسین و بلکه گزاره‌های نظری پیشین می‌توان از احتمال و تراکم آن بهره برد. مسئله اصلی پژوهش کنونی، مبحث واقع‌گروی یا ناواقع‌گروی در ساحت ادراکات حسی و اعتبار ادراکات حواس ظاهری و دلیل یا روش پژوهش تجربی است. در بستر پرفراز و نشیب تاریخ اندیشه، اعتبار آنها با چالش‌های گوناگونی روبرو شده که مهم‌ترین‌شان دو جریان یا چالش است: چالش واقع‌گروی و شکاکیت باستان و چالش واقع‌گروی و نسبیت‌گرایی معاصر. در این نوشتار، پیش از بحث و بررسی این دو چالش، لازم دیدیم در بخش نخست دیدگاه واقع‌گروی در قلمرو ادراکات حسی را تبیین کنیم. با پژوهش در باره دیدگاه واقع‌گروی در قلمرو ادراکات حسی بدین نتیجه رهنمون شدیم که به‌رغم خطاپذیری ادراکات حسی، می‌توان خطای‌شان را با معیاری تشخیص داد و با کاوشی ژرف، به منشأ پیدایش خطا در حوزه گزاره‌های پسین، اعم از حسی و تجربی از نگاه معرفت‌شناختی دست یافت.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی، شکاکیت، اعتبار ادراکات حسی، استدلال از راه خطا، روش تجربی، اختلال‌های حسی، تراکم احتمال.

مسیر تربیت را سامان بدهند. دومین پیامد بر اساس واقع‌گروی اخلاقی، این است که چیزی به نام تهاجم فرهنگی، امری توهمی و تخیلی نیست بلکه امری حقیقی و جدی است هر برنامه و تبلیغی که خلاف واقعیت‌های اخلاقی باشد و ما را از نفس‌الامر اخلاقیات جدا کند نوعی تهاجم علیه اخلاق و فرهنگ تلقی می‌شود؛ بنابراین، تهاجم فرهنگی واقعیت است. ناواقعی‌ها در واقع برخی ناهنجاری‌ها در حوزه اخلاق هستند که باید جلوی آنها گرفته شود. سوم اینکه تساهل و تسامح اخلاقی فرهنگی نمی‌تواند به عنوان یک راهبرد اخلاقی در جامعه تلقی شود، بلکه نهایتاً یک راه‌کنش و تاکتیک به حساب می‌آید. یعنی در صورتی که تساهل و تسامح به هدف دفاع از ارزش‌ها و حفظ واقعیت‌های اخلاقی باشد و به هدف تربیت و جذب افراد به مسیر ارزش‌ها و واقعیت‌ها باشد و افراد را به سمت راه راست جذب کند در اینجا تساهل و تسامح اخلاقی درست معنا شده است. در غیر این صورت فی‌نفسه نمی‌تواند ارزشمند باشد. چهارم اینکه امر به معروف و نهی از منکر و دفاع از ارزش‌ها و تلاش در جهت صدور ارزش‌ها یک وظیفه انسانی و واقع‌گرایانه است، وظیفه‌ای است که مطابق با ساختار هستی است و مطابق با واقعیت‌های موجود در عالم است. امر به معروف یعنی دعوت به واقعیت‌های ارزشی و نهی از منکر یعنی پرهیز دادن از نادیده گرفتن ارزش‌هاست. حتی جایی ممکن است که ما جان خود را فدای نشان دادن یک واقعیت اخلاقی به مردم و دفاع از ارزش‌ها بکنیم و اجازه ندهیم آن واقعیت اخلاقی از بین برود و جامعه به انحراف صددرصد کشیده شود. به همین دلیل کاری فوق‌العاده

ارزشمند است. اما معلوم است که در ناواقع‌گروی اخلاقی هیچ کدام از این پیامدهای اخلاقی و تربیتی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی اخلاقی، ناواقع‌گروی اخلاقی، تربیت اخلاقی، تهاجم اخلاقی، تساهل اخلاقی، تعاون اخلاقی.

Getting Realistic about Islamic Realism

Muhammad Legenhausen^۱

Abstract

The philosophical uses of the term «realism» are varied and related in complex ways. The purpose of this paper is not to defend or attack any particular form of realism, but to provide a general guide to the conceptual terrain. Most of the philosophical views that position themselves under the banner of realism, have two key features: reification and independence. If one is a realist about F>s, one will hold: 1. F>s exist; 2. The existence and features of F>s are independent of preferences, thoughts about F>s, social norms, or other factors taken to undermine the possibility of objective knowledge about F>s. Many realists define their views with respect to a distinction between mental existence and external existence, which has its roots in the works of Ibn Sina. They interpret condition (2) as the requirement that the existence and features of F>s are independent of the mental. They may also add a third condition in addition to (2) or as an alternative to it: 3. The existence and features of F>s are dependent on relevant features of the external world. In contemporary Western metaphysics, realism is often presented as a thesis about truth-makers. Realists about F>s hold that what make propositions about F>s true are facts about the external world. Realism is often contrasted with idealism; although current discussions also contrast it with non-realism, anti-realism, and fictionalism. Finally, relations between objectivity and realism will be sketched.

Keywords: realism, reification, independence, truth-makers, idealism, fictionalism, objectivity.

^۱. Professor of Philosophy Imam Khomeini Education and Research Institute

legenhausen@gmail.com

بررسی واقع‌گروی در گزاره‌های سلبی و عدمی

عباس عارفی^۱

چکیده

«معرفت» به معنای دقیق کلمه، با «شناخت‌واقع» قرین است و از «مطابقت با واقع» منفک نیست. از این رو، «واقع‌گروی» در برابر «شک‌گرایی» و «نسبی‌گرایی» که از «علم به واقع» می‌گیرند، قرارداد دارد. اما واقع‌گروی دو گونه است: الف. واقع‌گروی معرفت‌شناختی؛ ب. واقع‌گروی وجودشناختی. واقع‌گروی معرفت‌شناختی گرایش به این است که شناخت واقع ممکن است و واقع‌گروی وجودشناختی گرایش به این است که چیزی ورای ذهن و دستگاه ادراکی وجود دارد. البته، ما در این مقاله با نوع اول از واقع‌گروی، یعنی واقع‌گروی معرفتی، سروکار داریم، به ویژه با واقع‌گروی معرفتی در گزاره‌های سالبه و عدمی، زیرا مسئله‌ای که در اینجا مطرح است، این است که آیا واقع‌گروی در گزاره‌های سالبه و عدمی ممکن است؟ پاسخ از دو حال خارج نیست. پاسخ یا مثبت است، یا منفی. اگر پاسخ مثبت باشد، سؤال می‌شود چگونه؟ مگر این نوع گزاره‌ها واقعی دارند که با آن مطابق باشند؟ اما اگر پاسخ منفی باشد، باز این سؤال مطرح می‌شود که صدق، یعنی مطابقت با واقع، در این نوع گزاره‌ها چگونه متصور است؟ از سوی دیگر، پاسخ به مسئله دقیقاً به پاسخ به پرسش درباره چیستی واقع سلبی و واقع عدمی مربوط است. بدین معنا که ما تا ندانیم «واقع سلبی» و

^۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)

Abbas.arefi@gmail.com

بررسی تطبیقی واقع‌گرایی معرفت‌شناختی از منظر علامه طباطبائی و کانت

حسن عبدی^۱

چکیده

یکی از مسائل مهم در فلسفه مسئله «واقع‌گرایی» است. واقع‌گرایی اصطلاحی است که به صورت مشترک لفظی هم در مباحث هستی‌شناسی و هم در مباحث معرفت‌شناسی به کار می‌رود. در مباحث معرفت‌شناسی هنگامی که مسئله واقع‌گروی مطرح می‌گردد، مقصود بررسی این پرسش است که «آیا فاعل شناسا نسبت به واقعیت مستقل از ذهن معرفت دارد؟». بسیاری از فیلسوفان سعی می‌کنند نظریه معرفت‌شناختی خود را گونه‌ای از واقع‌گرایی معرفت‌شناختی قلمداد کنند. آن چه در این میان اهمیت اساسی دارد، ارائه «معیار»ی برای واقع‌گروی معرفت‌شناختی است تا بتوان بر اساس آن به داوری درباره ادعاهای واقع‌گروی معرفت‌شناختی پرداخت. با توجه به این که هم در فلسفه علامه طباطبائی و هم در فلسفه کانت عناصری از واقع‌گروی مطرح شده است، هدف این نوشتار آن است که با کاربست روش تحلیلی-عقلی به بررسی و واکاوی وجوه اشتراک و وجوه تفاوت میان واقع‌گروی معرفت‌شناختی علامه طباطبائی و واقع‌گروی معرفت‌شناختی کانت بپردازد. بر اساس یافته‌های این تحقیق برخی از وجوه اشتراک واقع‌گرایی معرفت‌شناختی علامه طباطبائی و واقع‌گروی معرفت‌شناختی کانت عبارت

«واقع‌عدمی» چیست، نمی‌توانیم به چستی و امکان واقع‌گروی درگزاره‌های سلبی و عدمی دست یابیم. بدین ترتیب، مسئله به تدریج به دشواری می‌گراید که دشواری آن ناشی از ابهام در چستی «واقع‌سلبی» و «واقع‌عدمی» است. این مقاله در راستای حل مسئله، نخست فرضیه‌هایی (پنج فرضیه) را مطرح می‌کند، سپس به نقد و بررسی آنها می‌پردازد و سرانجام با ارائه فرضیه‌ای در این زمینه و دفاع از آن به تبیین واقع‌گروی در گزاره‌های سلبی و عدمی می‌پردازد. فرضیه‌ای که این مقاله از آن دفاع می‌کند، این است که این نوع گزاره‌ها دارای «واقع» و «نفس‌الامر» می‌باشند، ولی واقع و نفس‌الامر آنها «وجودی» نیست؛ چنانکه واقع آنها فرضی (مجازی) و تبعی (وابسته به وجود) هم نمی‌باشد. بنابراین، فرضیه‌ای که به عنوان پایه برای «واقع‌گروی در گزاره‌های سلبی و عدمی» معرفی می‌شود، این است که واقع درگزاره‌های سلبی و عدمی، واقع حقیقی است نه مجازی و واقع اصیل است، نه وابسته به وجود، و واقع‌عدمی است نه وجودی، و این فرضیه‌ای است که مقبول بعضی فلاسفه اسلامی، مانند حکیم سبزواری، و برخی فلاسفه غرب، مانند برتراند راسل، قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: واقع، واقع‌سلبی، واقع‌عدمی، واقع‌گروی، واقع‌گروی عدمی، گزاره سالبه، گزاره عدمی.

است از: تأکید بر عنصر شهود به مثابه پایه واقع‌گروی، نفی ایدئالیسم، نفی شک‌گرایی فراگیر، نفی خودتنهاگروی، نفی نسبی‌گرایی معرفت‌شناختی، و نفی درون‌گرایی معرفت‌شناختی. در مقابل، تجزیه و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که میان واقع‌گروی معرفت‌شناختی در نظر کانت و علامه طباطبایی، این تفاوت‌ها وجود دارد: در حالی که کانت واقع‌گروی معرفت‌شناختی خود را بر شهود حسی مبتنی کرده است، علامه طباطبایی پایه واقع‌گروی معرفت‌شناختی خود را بر شهود عقلی استوار ساخته است. کانت - بر خلاف علامه طباطبایی - گرفتار ایدئالیسم انتقادی شده است، کانت - بر خلاف علامه طباطبایی - به گونه‌ای از شک‌گرایی ساختاری دچار شده است، و کانت - بر خلاف علامه طباطبایی - به درون‌گرایی سوق یافته است.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی، واقع‌گروی معرفت‌شناختی، نومن و فنومن، اصل واقعیت، علامه طباطبایی، کانت.

واقع‌گروی فازی و مسئله کثرت

هادی وکیلی^۱

چکیده

منظور از واقع‌گروی فازی این است که بپذیریم مواردی مستقل از ذهن ما - چه انتزاعی و چه عینی - در جهان وجود دارند که به‌شکلی مستقل از اذهان و طرحواره‌های مفهومی، از ابهام برخوردارند. معنای ابهام اشیاء چه اعیان خارجی و چه مفاهیم، نسبت‌ها و روابط ذهنی، این است که به‌شکلی دقیق، کمیت‌پذیر یعنی قابل درجه‌بندی عددی نیستند. این ابهام در اشیای جهان، انعطاف‌پذیر و فراگیر است و مفهوم مرزی بودن آنها را نمایان می‌سازد. ما به‌طور دقیق نمی‌دانیم که آن مرزها کجا قرار دارند زیرا در اینجا یک واقعیت جزمی عینی قابل شناخت با هویتی معلوم وجود ندارد. معناشناسی ابهام یا فازی‌نمایی، مستلزم تبیینی است که از مفهوم همه در بیان شرایط صدق جملات کمی جهانی، یا از مفهوم امکان در شرایط صدق مفروض جملات موجهه اجتناب کند. این ابهام یا فازی‌نمایی به هر پدیده‌ای با مرزهای مبهم، حتی مصنوعات روزمره، تعمیم‌پذیر است. منظور از مسئله کثرت نیز همین است که ابهام پدیده‌ها را به‌سادگی نمی‌توان در چهارچوب درجات دقیق قرار داد، حتی اگر بی‌نهایت از آن درجات در اختیارمان باشد. درسی که در اینجا در مورد مسئله کثرت می‌توانیم گرفت این است که گرچه در جهان با پدیده‌های معمولی‌ای روبرو هستیم که انکار آنها

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. drhvakili@gmail.com

ناممکن است اما این پدیده‌ها فازی هستند و فازی‌بودن آنها به‌طور دقیق، قابل‌اندازه‌گیری نیست.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی فازی، معناشناسی ابهام، فازنمایی، کثرت.

علامه طباطبایی و رئالیسم فلسفی همراه با برخی ملاحظات و نقدها

رضا غلامی^۱

چکیده

یکی از مباحث مناقشه برانگیز فلسفی، رئالیسم و سیر تطور آن می باشد. رئالیسم که باید آن را در نقطه مقابل ایده آلیسم در نظر داشت، در موضوعات مختلف از جمله اخلاق، زیبایی شناسی، علیت، علم و ریاضیات به کار می رود. نکته مهم این است که واقع‌گروی در یک رویکرد صحیح، این مزیت را دارد که یک فلسفه تقلیل گرایانه نیست چراکه می تواند امور مادی و همچنین معنوی، ذهنی و غیر مادی را تا حدی و نه مطلق، در یک همگرایی منطقی قرار دهد. در این میان، علامه طباطبایی از فیلسوفان مسلمانی است که نه فقط با نظریات مدرن در باب رئالیسم آشنایی دارد، بلکه تلاش کرده است، ضمن نقد و بررسی دیدگاه های گوناگون، در نهایت، رئالیسم را البته با قرائت خود که متأثر از فلسفه اسلامی است، تا حدی به اثبات برساند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی ابتدا وارد تبیین رئالیسم و سیر تاریخی آن شده و پس از روشن کردن وجوه پرابلماتیک بحث، نظرات کلیدی علامه طباطبایی درباره رئالیسم را توضیح می دهد. همچنین در انتهای مقاله، نگارنده نظرات و نقدهای خود که بعضاً نقدهایی به دیدگاه های علامه نیز محسوب می شود را نیز فهرست وار بیان کرده است. این ملاحظات و نقدها از اهمیت

۱. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. gholami@sccsr.ir

بالایی برخوردار است و در مواردی برای نخستین بار در فضای فلسفه اسلامی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: ذهن، واقعیت، حقیقت، علم، خدا، انسان، جامعه و ارزش.

اختلاف، رمز اشتراک و ریشه اشتراک‌ها

غلامرضا ذکیانی^۱

چکیده

مشاهده اختلاف افراد با زمانها، مکانها و فرهنگهای مختلف و بویژه مشاهده تحول در باورها، گاهی سبب پیدایش این توهم می‌شود که گویا هیچ وجه اشتراکی بین افراد و فرهنگهای مختلف وجود ندارد. ما ابتدا با تحلیل اختلاف فیزیکی میان حیوانات و جانداران نشان می‌دهیم که اختلاف‌ها در همین سطح فیزیکی مستلزم وجود اشتراک‌های زیادی است. سپس ضمن تحلیل مفهوم اختلاف در موارد غیرفیزیکی - اختلاف در میان انسان‌ها - نشان می‌دهیم که وجود اینگونه اختلاف‌ها، مستلزم وجود اشتراک‌های مهم و اساسی است. زیرا اولاً، بارزترین جلوه اختلاف در قالب گزاره‌های متناقض بیان می‌شود و می‌دانیم که تحقق تناقض میان دو جمله لااقل مستلزم وجود چندین اشتراک (وحدت‌های هشت‌گانه) در بین آنهاست؛ ثانیاً، طرفین تناقض باید علاوه بر وحدت‌های مذکور از جهت پدیده‌های زبانی مانند واژگان، اشتراک لفظی و معنوی، ترکیب‌های وصفی و اضافی، جمله‌های حملی، شرطی و فصلی، افعال گفتاری و غیره اشتراک داشته باشند؛ ثالثاً، دو فرد مخالف باید در مقام برخورد با یکدیگر از شیوه‌های استدلالی مشترکی مانند مثال نقض، برهان خلف، رفع تالی و امثال آن استفاده کنند. در نهایت به ریشه اشتراکات پرداخته‌ایم و ضمن بررسی و نقد چهار دیدگاه عمده

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی. zakiany@yahoo.com

یعنی تجربه‌گرایی، قراردادگرایی، کارکردگرایی و محیط‌گرایی، نشان داده‌ایم که این قبیل اشتراکات به صورت پیشینی و فطری وجود دارند.

کلیدواژه‌ها: اختلاف، تناقض، استدلال، تالی فاسد، قرارداد.

جایگاه ادراکات اعتباری در واقع‌گروی معرفت‌شناختی علامه طباطبایی

محمد حسین زاده^۱

چکیده

در نگرش علامه طباطبایی، اصالت وجود اقتضا دارد تا واقعیت خارجی از سنخ وجود باشد و ماهیت صرفاً در موطن ذهن پدیدار شود. با توجه به این نگرش، تبیین واقع‌گروی معرفت‌شناختی در علم حصولی دشوار به نظر می‌رسد؛ چرا که از یک سو واقعیت وجودی مستقل از ذهن، در قالب علم حصولی نمی‌تواند به ذهن منتقل شود و از سوی دیگر مطابقت ماهوی در علم حصولی نیز، به دلیل عدم حضور ماهیت در خارج، معقول نیست. مقاله حاضر دیدگاه علامه طباطبایی درباره واقع‌گروی معرفت‌شناختی را بر اساس دیدگاه او در مسئله اصالت وجود بازخوانی کرده است. این نتیجه به دست آمد که علامه طباطبایی به طور کلی هر نوع علم حصولی را نوعی برساخت اعتباری می‌داند که نفس در نتیجه دخالت ساختارمند و هم به نحو اضطراری جعل می‌کند. این علم حصولی به خودی خود واقع‌نما نیست و حجیت معرفت‌شناختی آن نیز وابسته به اعتبار (اعطای حد خارج به مفهوم ذهنی) است؛ اما چنین چیزی به معنای انکار واقع-گروی معرفتی در نگرش علامه طباطبایی نیست؛ زیرا علم حصولی به علم حضوری بر می‌گردد و این علم حضوری هم منشأ جعل علم حصولی است و هم منشأ اعتبار واقع‌نمایی آن. در نگرش علامه طباطبایی،

۱. عضو هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران. phsadra@gmail.com

اصالت وجود اقتضا دارد تا واقعیت خارجی از سنخ وجود باشد و ماهیت صرفاً در موطن ذهن پدیدار شود. با توجه به این نگرش، تبیین واقع‌گروی معرفت‌شناختی در علم حصولی دشوار به نظر می‌رسد؛ چرا که از یک سو واقعیت وجودی مستقل از ذهن، در قالب علم حصولی نمی‌تواند به ذهن منتقل شود و از سوی دیگر مطابقت ماهوی در علم حصولی نیز، به دلیل عدم حضور ماهیت در خارج، معقول نیست. مقاله حاضر دیدگاه علامه طباطبایی درباره واقع‌گروی معرفت‌شناختی را بر اساس دیدگاه او در مسئله اصالت وجود بازخوانی کرده است. این نتیجه به دست آمد که علامه طباطبایی به طور کلی هر نوع علم حصولی را نوعی برساخت اعتباری می‌داند که نفس در نتیجه دخالت ساختارمند و هم به نحو اضطراری جعل می‌کند. این علم حصولی به خودی خود واقع‌نما نیست و حجیت معرفت‌شناختی آن نیز وابسته به اعتبار (اعطای حد خارج به مفهوم ذهنی) است؛ اما چنین چیزی به معنای انکار واقع-گروی معرفتی در نگرش علامه طباطبایی نیست؛ زیرا علم حصولی به علم حضوری بر می‌گردد و این علم حضوری هم منشأ جعل علم حصولی است و هم منشأ اعتبار واقع‌نمایی آن.

کلیدواژه‌ها: علم حصولی، علم حضوری، واقع‌گروی، ادراکات اعتباری، علامه طباطبایی.

واقع‌نمایی گزاره‌های زیبایی‌شناختی در ادراک حسی با تکیه بر آراء ملاصدرا

مهدی امینی^۱

چکیده

مبتنی بر آراء ملاصدرا، اگر بپذیریم؛ حقیقت زیبایی «نحوه وجود کمالی» است که در مراتب مختلف وجود یا ظهورات با قیود اختصاصی، تحقق دارد و همچنین بپذیریم که این نحوه وجود کمالی در امر زیبای مادی - اعم از هنرها و امور طبیعی - با شاخصه وحدت در نسب یا تناسب تحقق دارد، در اینصورت می‌توان این پرسش را مطرح ساخت که چگونه ادراک حسی شاخصه تناسب یا وحدت در نسبت در امور زیبا، واقع‌نما خواهد بود؟. حل مسئله در گرو عبور از دو چالش است: لازمه حمل مفهوم «زیبا» بر یک «گل یا تابلو نقاشی و حتی فیلم سینمایی»، مستلزم شناخت شاخصه تناسب در اجزای شیئی یا وحدت در نسب آنها، با حواس پنجگانه است و حال آنکه مفاهیم تناسب و وحدت از مفاهیم فلسفی و معقول ثانی هستند. از سوی دیگر مقوله «لذت» در ادراک زیبایی‌شناختی دخالت دارد و این شناخت را با قلمرو طبع، ذوق و سلیقه شناسنده درگیر می‌سازد و چه استدلالی می‌تواند عدم ناسازگاری این موضوع با اصل واقع‌نمایی احکام شناخت حسی را تبیین کند. تلاش نویسنده بر این است که با پذیرش شناختی بودن مفهوم زیبایی و شاخصه‌های آن در مصادیق محسوس آن، وجه صدق و کذب آنها را تبیین کرده و

نحوه دخالت لذت در دلالت این گزاره‌ها را تبیین نماید. رویکرد این مقاله فلسفی و روش حل مسئله توصیفی - تحلیلی است. دستاوردهای مقاله را می‌توان در این محورها خلاصه نمود: حکم عقل در حمل مفهوم زیبایی بر موضوعات و اتصاف امور طبیعی یا مصنوعی به زیبایی، «حیثیت اطلاقیه» ندارد؛ بلکه «حیثیت تعلیلیه و تقییدیه» دارد. لازمه نظرات صدر و تحلیل آنا این است که لذت، فرع و نتیجه شناخت زیبایی بوده و به عنوان عَرَض نفسانی یک ادراک غیرعلمی است که در پی شناخت کمالات صوری اشیاء حاصل می‌شود و نمی‌تواند حیثیت تعلیلیه و تقییدیه در حکم باشد. لذا اگر افراد در مواجهه با اشیاء متّصف به زیبایی، لذت خود را در تصدیق دخالت دهند، حیثیت مطلقاً شناختی زیبایی در امور محسوس را مخدوش نمی‌سازد. اگر «تناسب» مفهوم فلسفی است، اذعان و اعتراف به وجود خارجی آن در صورت‌های زیبا، محصول شناخت و تعامل عقل و حس است. و منطقاً نباید در منشأ انتزاع خارجی آن تردید کرد و لذا هر گونه «نگره ذهنیت گرایانه» در شناخت تناسب مخدوش است.

کلیدواژه‌ها: زیبایی، ادراک حسی، واقع‌نمایی، لذت زیبایی شناختی.

زمینه‌مندی نظام تولید دانش و چالش‌های پیش روی واقع‌گروی معرفتی

مهدی عاشوری^۱

چکیده

مباحثات فیلسوفان علم پیرامون واقع‌گروی یا ناواقع‌گروی را باید در مناقشات میان دو اردوگاه معقول‌گرایان و نامعقول‌گرایان تعقیب نمود. راهبرد اصلی معقول‌گرایان دفاع از جایگاه علم با ارائه تبیینی عام از روش‌ها و استانداردهای علمی است و راهبرد اصلی نامعقول‌گرایان حمله به امکان وجود مجموعه‌ای از استانداردهای جهان‌شمول و نفی روشی فراتاریخی در تولید علم است. هر دو راهبرد این پیش‌فرض را دارند که «اگر روش علمی فراتاریخی، جهان‌شمول و تغییرناپذیر نباشد، نمی‌توان هیچ نظریه‌ای را نظریه دیگر ترجیح داد». در مقاله حاضر پس از مروری بر رویکردها و بنیادهای اصلی استدلال این دو اردوگاه نشان داده می‌شود که معقول‌گرایان علی‌الاصول نمی‌توانند مجموعه‌ای از هنجارهایی را معرفی کنند که زمینه را برای ارزیابی عینی شایستگی‌های نسبی یک نظریه علمی بر اساس قرائن و شواهد پیش‌زمینه به صورت تام فراهم سازند؛ اما نامعقول‌گرایان نیز در استدلال‌های خود میان چند امر خلط کرده‌اند: (الف) خلط میان «نظریه علمی» با «معرفت علمی»، (ب) خلط میان توضیح معرفت‌شناسانه امکان «معرفت معقول» و اصول کلی «روش‌شناسی» با مجموعه

۱. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشکده تعلیم و تربیت اسلامی

ashouri.mehdi@sku.ac.ir

روش‌های «ثابت»، «عمومی» و «قابل نقادی» از روش‌های انتخاب نظریه، (ج) خلط میان روش‌های انتخاب و ارزیابی نظریه با مسیر تحولات و تغییرات نظریه‌های مقبول جامعه علمی و (د) خلط میان سنجش‌ناپذیری و قیاس‌ناپذیری نظریه‌های علمی. بر اساس فرض خط‌ناپذیری علوم و نکات فوق، نشان داده می‌شود که در پذیرش و ترجیح یک نظریه از میان نظریه‌های رقیب می‌توانیم وضعیت رقیبان را نسبت به هدف علم بررسی کنیم. اما معقول‌گرا متعهد نیست که دو نظریه را به صورت نقطه‌به‌نقطه و جزء‌به‌جزء مقایسه کند. دانشمندان با داشتن بدیهیات اولی و ثانوی و علوم نظری منتهی به این بدیهیات، شبکه‌ای از شناخت یقینی برای خویش می‌توانند فراهم آورند که در ارزیابی مبانی یاریگر باشد؛ نظریه‌های علمی نیز مبتنی بر مجموعه‌ای از بنیادهای شبه‌فلسفی-شبه تجربی هستند که با معیارهای انسجام و کارآمدی قابل ارزیابی هستند و به همین جهت «معرفت علمی معقول» می‌تواند در دسترس دانشمند جویای حقیقت باشد.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی علم، واقع‌گروی معرفتی، معقول‌گرایی، نامعقول‌گرایی، زمینه‌های اجتماعی.

معرفت‌شناسی به مثابه هنجاری ایدال: تأملی بر انتقادات سهروردی به معرفت‌شناسی سینیوی

مصطفی زالی^۱

چکیده

دریافت کلاسیک مشائی از معرفت در پیوند با ذات‌گرایی است: جهان خارج را ذاتی ساخته‌اند که به درک عقل انسان درمی‌آیند؛ از این رو معرفت عبارتست از درک ذوات معقول. این دریافت واقع‌گرای قوی از معرفت، با انتقاداتی در تاریخ فلسفه و خصوصاً عصر جدید مواجه شده که اصل واقع‌گروی معرفتی را به چالش می‌کشد. در کنار چالش‌های جدید پیش روی ذات‌گرایی، یکی از مهم‌ترین انتقادات وارد بر این دیدگاه، از جانب سهروردی مطرح شده است؛ مطابق نقدهای سهروردی به ابن‌سینا، ادراک انسان اولاً بر اساس مواجهه حسی با عالم خارج شکل می‌گیرد و از این رو درک ذات نامحسوس اشیاء امکان‌پذیر نیست و ثانیاً نمی‌توان هیچگاه به این یقین دست یافت که تمام ذات به ادراک انسان درمی‌آید؛ از این رو دریافت ذات‌گرا از معرفت امری ناممکن است؛ علاوه بر این خود ابن‌سینا در مواضعی منسوب به او، امکان درک ذات حقیقی اشیاء را امر صعب تلقی می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد که علی‌رغم دریافت اولیه، پذیرش واقع‌گروی ذات‌گرا از معرفت، توان تبیین معرفت را ندارد. در این مقاله استدلال می‌شود که پاسخ به این چالش در گروی فهم سرشت معرفت‌شناسی کلاسیک است: معرفت‌شناسی کلاسیک به دنبال ترسیم وضعیتی ایدال از معرفت است که همواره معرفت

۱. عضو هیأت علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

بالفعل انسانی را در نسبت با این ایدال ارزیابی می‌کند. از این رو گرچه درک ذوات معقول اشیاء امری صعب محسوب می‌شود، ولی یک ایدال معرفتی است که معرفت بالفعل بشری همواره در نسبت با آن سنجیده می‌شود. دریافت واقع‌گرایانه ابن‌سینا از معرفت بر تضایفی میان ذوات عالم معقول و انعکاس این ذوات در عقول مبتنی است. بر این اساس، عالم خارج را ذواتی معقول ساخته‌اند و معرفت عبارتست از درک این ذوات جهان خارج. چرا که معرفت به معنای یقین ضروری، جز از طریق درک ذوات اشیاء به عنوان علل آثار اشیاء ممکن نخواهد شد. بنابراین ابن‌سینا با تعریفی قوی از معرفت به عنوان یقین ضروری نفس‌الامری، تحقق آن را در گروی درک ذوات معقول جهان خارج می‌داند. اما دستیابی به ذوات حقیقی اشیاء غالباً امری صعب و قریب به محال است و معرفت رایج به شناخت آثار و عوارض تجربی اشیاء می‌پردازد. به عبارت دیگر در شناخت واقعی و متعارف انسانی، شناخت عوارض محسوس اشیاء عموماً با ذوات معقول آنها جایگزین می‌شود. همین اتکای بر معرفت رایج، محور انتقادات سهروردی را ابن‌سینا شکل می‌دهد. ولی با توجه به تحلیل ارائه‌شده و از آنجا که ابن‌سینا خود نیز به این محدودیت‌ها در جای جای آثار خویش معترف است، می‌توان نتیجه گرفت تصویر ذات‌گرایانه ابن‌سینا، ترسیم شرایط ایدال از معرفت است که گرچه دست یافتن بدان چندان آسان و در دسترس نیست، ولی ایدالی است که همواره باید جستارهای معرفتی را با نظر به آن راهبری و ارزیابی کرد.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شناسی کلاسیک، ذات‌گرایی سینوی، سهروردی.

مرور نظامند و فراتحلیل کیفی مطالعات ده سال اخیر حوزه معرفت‌شناسی ادراک شهودی

طاهره کمالی زاده^۱

زینب شکری^۲

چکیده:

از قرن ششم و حضور سهروردی و مکتب فلسفی اشراق در تاریخ فلسفه اسلامی، با رویکرد جدید به حکمت به عنوان تأله و تغییر روشی از بحثی صرف به ذوقی و بحثی، معرفت فلسفی دچار تطور و تحول چشمگیری شد. این تغییر روشی تا ملاصدرا استمرار یافت. پس از این تغییر روشی، شهود در کنار استدلال عقلی و برهان به عنوان روش حکمی در معرفت‌شناسی فلسفه اسلامی به نحو خاص مطرح شد.

معرفت‌شهودی، همچون مساله‌ای مهم و بحث‌برانگیز در فلسفه اسلامی، و به عنوان یکی از موضوعات پژوهشهای فلسفی همواره موافقان و مخالفانی داشته است چنان‌که طی ده سال اخیر، آثار متعددی در این زمینه، به جامعه علمی عرضه شده است؛ باین همه اما، نظر به اشباع ادبیات بحث، در این حوزه، جهت کشف خلاء و نقصان آثار، کشف امکان‌ها و زمینه‌هایی برای پژوهش‌ها و مطالعات آتی و نیز ترسیم سیمایی کلی از آنچه تحت عنوان معرفت‌شهودی، در این آثار و مطالعات عرضه شده

۱. گروه فلسفه اسلامی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
t.kamalizadeh@ihcs.ac.ir

۲. دانشجوی دوره دکتری حکمت متعالیه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
Zshokri724@gmail.com

مرور نظامند این پژوهش‌ها ضرورت می‌یابد. در این راستا، هدف پژوهش حاضر، ارائه تصویری کلی از مطالعات انجام شده در حوزه معرفت‌شهودی است در دو بخش تحلیل کیفی و کمی، روش: مرور نظامند و فراتحلیل کیفی است که طی ده سال اخیر انتشار یافته و در دو پایگاه اینترنتی نورمگز و پرتال جامع علوم انسانی، نمایه شده‌اند. یافته‌ها: پژوهش‌های انجام‌شده در حیطه معرفت‌شهودی را با اندکی تسامح می‌توان ذیل پنج مقوله یا مضمون کلی «نسبت عقل و شهود»، «کارکردهای شهود»، «مولفه‌های معرفت‌شهودی»، «معیارهای معرفت‌شهودی» و «اعتبار و وثاقت شهود»، طبقه‌بندی کرد. نتایج: بررسی مقالات این حوزه، حاکی از آن است که اکثر پژوهش‌های این حوزه جنبه اثباتی داشته و معدود مقالات با رویکرد انتقادی به مساله شهود پرداخته‌اند. اکثر قریب به اتفاق پژوهشگران، در خصوص سازگاری عقل و شهود و تعامل این دو توافق و اجماع داشته و ضمن بر شمردن کارکردهای شهود در فلسفه و پاسخ به شبهات و انتقادات طرح شده از جانب فرضیه‌های رقیب، بر اعتبار، وثاقت و یقین‌آوری آن حکم کرده و جز در پاره‌ای موارد جزئی، در باره ماهیت و مختصات اساسی معرفت‌شهودی و جایگاه آن در نظام فکری و فلسفی اسلامی، با یکدیگر اختلاف نظر ندارند. شهود به عنوان شهود قلبی مد نظر اغلب پژوهشگران بوده است و به شهود عقلی نپرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: معرفت‌شهودی، شهود، عقل، عقل شهودی، معرفت‌شناسی، برهان کشفی، فراتحلیل، مرور نظام‌مند، فراترکیب.

بدهات اصل علیت در واقع‌گروی فلسفه اسلامی و چالش‌های آن

مجید احسن^۱

سعید سفیدگری^۲

چکیده

اصل علیت، اصل محوری متافیزیک است که مورد پذیرش اکثر فلاسفه از یونان تا دوران معاصر بوده است. این محوریت در فلسفه اسلامی به گونه‌ای است که گاه به عنوان وجه تمایز و فارق فلسفه اسلامی با مکاتب کلامی و عرفانی بر شمرده شده است. با این حال، بحث و گفتگو در باب حدود و ثغور این اصل و یا نحوه تبیین یا تثبیت آن همواره محل بحث فیلسوفان بوده است. یکی از مسائل مهم قابل طرح در این رابطه بدهات یا عدم بدهات اصل علیت است. ذکر این نکته لازم است که بحث از بدهات یا عدم بدهات و یا حتی قبول یا رد این اصل به طور جدی با تلقی و نحوه تبیین هر فیلسوفی از این اصل گره خورده است. تلقی فیلسوفان عالم اسلام از این اصل مبتنی بر نوعی نظام تاثیر و تاثر ضروری در میان موجودات است که از واجب تا نازلترین موجودات را شامل می‌شود؛ این تلقی با محوریت بخشی به علیت فاعلی و فقر همه موجودات به حضرت حق، امری مشترک میان هر سه مکتب فلسفه اسلامی است که با تعمق در آن می‌توان بدیع بودن آنها نسبت به نظام‌های فلسفی یونانی را نیز فهم کرد. با این همه،

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه امام صادق. ahsan.majid62@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تهران. S_sefidgari@yahoo.com

قول به بدهات این اصل و در نتیجه نیازمندی آن به تبیین و تنبیه، و یا عدم بدهات آن و به طور طبیعی احتیاجش به اثبات، مساله‌ای نبوده است که به تفصیل و معنون به عنوانی مستقل مورد بحث و بررسی ایشان قرار گرفته باشد. با این وجود، اندیشه ایشان از این بحث خالی نبوده و می‌توان در لابلای مباحثشان در این رابطه نکات و اشاراتی یافت. این مقاله می‌کوشد با تمرکز بر فلسفه اسلامی بدهات یا عدم بدهات اصل علیت را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. البته اگرچه مراد از بدهات در اینجا «عدم امکان اقامه برهان به سود چیزی» است اما نباید از تفاوت میان بدهات یک قضیه و ادعای بدهات آن غفلت کرد زیرا در فرض بدهات یک قضیه، آن قضیه برهان‌ناپذیر خواهد بود در حالیکه قضیه درجه دوم می‌که در آن بدهات قضیه مذکور ادعا می‌شود، خود قضیه‌ای نظری و نیازمند برهان است و به عبارت دیگر باید میان قضیه P و قضیه دومی با محتوای «P یک قضیه بدیهی است» تفاوت قائل شد و صرف برهان‌ناپذیری قضیه نخست برای بی‌نیاز از برهان بودن قضیه دوم کفایت نمی‌کند. برخی فیلسوفان مسلمان با التفات اجمالی به این تفکیک کوشیده‌اند برای برهان‌ناپذیری اصل علیت، اقامه استدلال کنند به این بیان که هر نوع استدلال‌آوری به سود اصل علیت مستلزم مصادره به مطلوب و یا تسلسل خواهد بود. با این همه، به نظر می‌رسد که هر دو استلزام یاد شده می‌توانند با چالش‌هایی روبرو شوند اگرچه به دلیل تفکیکی که بیان شد قبول این چالش‌ها و رد این استلزامات، ارتباطی به بدهات یا عدم بدهات اصل علیت نخواهد داشت. بنابراین یا باید استدلال دیگری غیر از ادله ذکرشده به سود برهان‌ناپذیری این اصل اقامه

گشته تا حکم به بدهات ممکن شود و یا استدلال معتبری در تایید اصل علیت ارائه شود تا عدم بدهات آن نتیجه گرفته شود. برخی مدعی شده‌اند که ابن سینا از جمله فیلسوفانی است که استدلالی برای اثبات اصل علیت با پیش‌فرض گرفتن اصل امتناع ترجیح بلامرجح ارائه کرده‌است. ارزیابی این استدلال بازسته به بررسی محتوای اصل علیت و اصل امتناع ترجیح بلامرجح و رابطه آن دو است. روشن است که اگر چنانکه برخی فلاسفه مسلمان مدعی شده‌اند اصل علیت بیان دیگری از همان اصل امتناع ترجیح بلامرجح و یا بالعکس اصل امتناع ترجیح بلامرجح صورت خاصی از اصل علیت باشد، استدلال ابن سینا به دلیل مصادره به مطلوب بودن یک استدلال تنبیهی و نه حقیقی خواهد بود که نتیجه اش بدهات اصل علیت از نظر بوعلی است؛ این در حالی است که اگر این دو اصل حقیقتاً متفاوت باشند استدلال بوعلی یک استدلال حقیقی و نه تنبیهی خواهد بود که نتیجه اش عدم بدهات اصل علیت است. در عین حال نگارندگان متفطن استدلال دیگری به سود علیت شده‌اند که می‌کوشد بدون ابتنا بر اصل امتناع ترجیح بلامرجح و صرفاً با تحلیل مفهوم امکان و ضرورت و امتناع تناقض، عدم بدهات اصل علیت را نشان دهد. اثبات عدم بدهات علیت چه بسا بتواند بایی برای گفتگوی فلسفه اسلامی با گروهی از فیلسوفان غربی که مخالف صدق این اصلند، باز نماید.

کلیدواژه‌ها: اصل علیت، امتناع ترجیح بلامرجح، بدهات، تناقض، فلسفه اسلامی.

بررسی امکان ادراک حسی بی‌واسطه در فلسفه اسلامی و فلسفه ذهن و تأثیر آن در حل برخی چالش‌های واقع‌گروی معرفتی

محمد سادات منصوری^۱

چکیده

واقع‌گروی معرفتی دیدگاهی است که علاوه بر این‌که وجود واقعیتی مستقل از ادراک انسان را می‌پذیرد، مدعی است که انسان می‌تواند به این واقعیت لااقل تاحدی معرفت پیدا کند. اما وجود خطاهای حسی و توهمات تمایزناپذیر این دیدگاه را با چالش‌های مهمی روبرو کرده است که از دوران باستان تا عصر حاضر فلاسفه را به تکاپو واداشته است. ادعای ما در این مقاله آن است که بدون پذیرش ادراک حسی بی‌واسطه پاسخ‌گویی به چالش‌های فوق‌الذکر بسیار دشوار (یا نشدنی) است و بهترین و ساده‌ترین راه برای عبور از این دشواری‌ها پذیرش واقع‌گروی مستقیم است. اما وجود خطاهای حسی و توهمات تمایزناپذیر برای ادراک حسی مستقیم نیز چالشی جدی محسوب می‌شود. ما در این مقاله تلاش کرده‌ایم که مواضع فیلسوفان برجسته اسلامی و فیلسوفان ذهن را در خصوص ادراک حسی مستقیم توضیح دهیم و کوشیده‌ایم برای مشکل خطاهای حسی و توهمات، در ادراک حسی مستقیم، چاره‌اندیشی کنیم. کلمات کلیدی واقع‌گروی معرفتی، ادراک حسی مستقیم، علم حضوری، ادراک خیالی، داده‌های حسی، قیدگرایی، انفصال‌گرایی، بازنمودگرایی. واقع‌گروی معرفتی دیدگاهی است که علاوه بر

۱. عضو وابسته هیئت علمی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
sadatmansouri@gmail.com

این‌که وجود واقعیتی مستقل از ادراک انسان را می‌پذیرد، مدعی است که انسان می‌تواند به این واقعیت لااقل تاحدی معرفت پیدا کند. اما وجود خطاهای حسی و توهمات تمایزناپذیر این دیدگاه را با چالش‌های مهمی روبرو کرده است که از دوران باستان تا عصر حاضر فلاسفه را به تکاپو واداشته است. ادعای ما در این مقاله آن است که بدون پذیرش ادراک حسی بی‌واسطه پاسخ‌گویی به چالش‌های فوق‌الذکر بسیار دشوار (یا نشدنی) است و بهترین و ساده‌ترین راه برای عبور از این دشواری‌ها پذیرش واقع‌گروی مستقیم است. اما وجود خطاهای حسی و توهمات تمایزناپذیر برای ادراک حسی مستقیم نیز چالشی جدی محسوب می‌شود. ما در این مقاله تلاش کرده‌ایم که مواضع فیلسوفان برجسته اسلامی و فیلسوفان ذهن را در خصوص ادراک حسی مستقیم توضیح دهیم و کوشیده‌ایم برای مشکل خطاهای حسی و توهمات، در ادراک حسی مستقیم، چاره‌اندیشی کنیم.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی معرفتی، ادراک حسی مستقیم، ادراک حسی غیرمستقیم، علم حضوری، ادراک خیالی، داده‌های حسی، قیدگرایی، انفصال‌گرایی، بازنمودگرایی.

واقع‌گروی، و تحلیل نظریه-برهانی از مفهوم پیامد منطقی در منطق اسلامی

حمید علایی‌نژاد^۱

چکیده

رابطهٔ پیامد منطقی را دست‌کم بر اساس دو نگاه کلی نظریه-برهانی و نظریه-مدلی می‌توان تبیین نمود. بر اساس تحلیل نظریه-برهانی وجود یک برهان از مقدمات به نتیجه است که نشان می‌دهد نتیجه پیامد منطقی مقدمات است؛ درحالی‌که بر اساس تحلیل نظریه-مدلی چنان‌چه در هر شرایطی که همهٔ مقدمات صادق باشند نتیجه نیز صادق باشد، نتیجه پیامد منطقی مقدمات است. در مقاله حاضر ابتدا مشخص شده که نگاه منطق‌دانان مسلمان به رابطهٔ پیامد منطقی در واقع تقریری از تحلیلی نظریه-برهانی است. پس از آن، به این دلیل که تحلیل نظریه-برهانی بیش‌تر از جانب قائلین به موضع متافیزیکی ناواقع‌گروی پذیرفته شده است، تلاش شده تا چگونگی سازگاری موضع واقع‌گرایانهٔ منطق‌دانان مسلمان با اخذ تحلیل نظریه-برهانی از پیامد منطقی تبیین گردد. بر اساس این پژوهش با توجه به نگاه منطق‌دانان مسلمان به دانش منطق، و بدهات اصول و قواعد منطقی از نظر ایشان، و در واقع موضع واقع‌گرایانهٔ ایشان در مورد معرفت، پذیرش تحلیلی نظریه-برهانی از پیامد منطقی را می‌توان با واقع‌گروی متافیزیکی این منطق‌دانان قابل جمع دانست. در این نگاه، منطق بر اساس قواعد استنتاج خود، که یا بدیهی هستند یا به

۱. گروه فلسفه، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان. hamid.alaeinejad@gmail.com

قواعد بدیهی بازمی‌گردند، پیامدهای منطقی مقدمات را مشخص می‌نماید، و نتایج حاصل از استدلال‌های معتبر منطقی نیز با واقعیت مستقل از ما مطابق بوده، و به این دلیل صادق هستند.

کلیدواژه‌ها: پیامد منطقی، تحلیل نظریه-برهانی، تحلیل نظریه-مدلی، واقع‌گروی متافیزیکی، واقع‌گروی معرفتی، ناواقع‌گروی متافیزیکی.

واقع‌گروی معرفتی در حکمت عملی صدرائی

بهروز محمدی منفرد^۱

چکیده

براساس واقع‌گروی معرفتی - در مقابل ایده‌آلیسم معرفتی - حقایق و اموری واقعی مستقل از ذهن فاعل شناسا وجود دارند که شناخت آن حقایق برای فاعل شناسا امکان‌پذیر بوده و گزاره‌های معطوف به آن حقایق نیز می‌توانند منطبق بر آنها باشند. این رویکرد با تئوری مطابقت صدق سازگار بوده و به‌ویژه در مورد امور حسی بکار می‌رود. مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که با فرض پذیرش واقع‌گروی معرفتی، به چه نحوی واقع‌گروی معرفتی در حوزه حکمت عملی صدرائی تبیین می‌شود؟ همچنین کدام‌یک از مدل‌های واقع‌گروی معرفتی مستقیم یا غیرمستقیم در حکمت عملی صدرائی قابل تصور هستند؟ داده‌های این پژوهش، پذیرش واقع‌گروی معرفتی غیرمستقیم، علم‌النفس، نفس‌الامر و معقولات ثانی فلسفی در نظام فکری صدرائی است که نگارنده با کمک این امور، گزاره‌های اخلاقی را حاکی از حقایق دانسته و منطبق بر اموری واقعی می‌داند. به این معنا که موضوعات و محمولات اخلاقی را به منزله معقولاتی ثانی فلسفی می‌داند که اتصاف در خارج دارند و به نحوی حکایت‌کننده از واقعیاتی هستند. پس این معقولات در ذهن موجود بوده و شکل‌دهنده گزاره‌های اخلاقی هستند. گزاره‌های اخلاقی نیز به نحو غیرمستقیم و به واسطه این معقولات منطبق بر نحوه‌ای

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تهران. muhammadimunfared@ut.ac.ir

از وجودات خارجی خواهند بود. به عبارت دیگر واقع‌گروی معرفتی غیرمستقیم نسبت به گزاره‌های اخلاقی در حکمت عملی صدرائی قابل تصور است همانطور که واقع‌گروی معرفتی غیرمستقیم در مورد معرفت گزاره‌های معطوف به امور حسی نیز تصور می‌شود. پژوهش حاضر ابتدا مراد از واقع‌گروی معرفتی و انواع مستقیم و غیرمستقیم آن را روشن می‌سازد. سپس گزارشی از حکمت عملی صدرائی و مؤلفه‌های آن ارائه می‌کند. در ادامه از پیوند و ارتباط واقع‌گروی معرفتی و حکمت عملی سخن گفته و مؤلفه‌های واقع‌گروی معرفتی غیرمستقیم را در ارتباط با حکمت عملی معطوف به گزاره‌های اخلاقی تبیین و تدقیق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی معرفتی، حکمت عملی صدرائی، تطابق صدق، گزاره اخلاقی.

مؤلفه‌های رئالیسم معرفتی در نظریه اعتباریات علامه طباطبائی

محمد تاجیک جوبه^۱

چکیده

رئالیسم یا واقع‌گروی معرفتی یکی از اساسی‌ترین پیش‌نیازهای گفت‌وگوی منتج علمی و فلسفی است. ضرورت این مسئله در علم اخلاق امری انکارناپذیر است. عدم التزام به واقع‌گروی فلسفی ما را به وادی شکاکیت اخلاقی می‌کشاند. نظریه اعتباریات علامه طباطبائی یکی از ابداعات ایشان است که در حیطه حکمت عملی و به ویژه اخلاق طرح می‌شود. از ابتدای طرح این نظریه آراء متناقضی بر محور آن شکل گرفته است. یکی از مباحث بحث‌برانگیز، معرفت‌شناسی اخلاقی نظریه اعتباریات است. برخی هرگونه بحث معرفتی پیرامون این نظریه را ناصحیح دانسته‌اند و برخی ایشان را شناخت‌گرا و برخی دیگر ناشناخت‌گرا معرفی می‌کنند. در این پژوهش تلاش شده است تا با ترسیم نظام معرفت‌شناسی اخلاق اعتباری، حدود و ثغور این نظریه را مشخص کنیم. برای این هدف از نظریات مطرح مرتبط در معرفت‌شناسی اخلاق معاصر بهره گرفته شده است. در ابتدا شاخصه‌های دو نظریه میناگروی و انسجام‌گروی در ارتباط با ساختار معرفت اخلاقی طرح شد و در مقایسه‌ای نشان داده شد که علامه طباطبائی ترکیبی از این دو مینا را در نظریه خود گنجانده‌اند. در باب نظریات مرتبط با صدق نیز شاخصه‌های نظریات مطابقت و صدق عملگرایانه با نظریه اعتباریات مورد سنجش قرار گرفت. اگرچه عباراتی از علامه مشعر به نوعی صدق عملگرایانه است

۱. پژوهشگر فلسفه اخلاق. ohtajik110@gmail.com

نظریات مطابقت و صدق عملگرایانه با نظریه اعتباریات مورد سنجش قرار گرفت. اگرچه عباراتی از علامه مشعر به نوعی صدق عملگرایانه است ولی با مقایسه عبارات مختلف ایشان، مشخص می‌شود که ایشان از دیدگاه مطابقت در صدق تبعیت می‌کنند. رئالیسم یا واقع‌گروی معرفتی یکی از اساسی‌ترین پیش‌نیازهای گفت‌وگوی منتج علمی و فلسفی است. ضرورت این مسئله در علم اخلاق امری انکارناپذیر است. عدم التزام به واقع‌گروی فلسفی ما را به وادی شکاکیت اخلاقی می‌کشاند. نظریه اعتباریات علامه طباطبائی یکی از ابداعات ایشان است که در حیطه حکمت عملی و به ویژه اخلاق طرح می‌شود. از ابتدای طرح این نظریه آراء متناقضی بر محور آن شکل گرفته است. یکی از مباحث بحث‌برانگیز، معرفت‌شناسی اخلاقی نظریه اعتباریات است. برخی هرگونه بحث معرفتی پیرامون این نظریه را ناصحیح دانسته‌اند و برخی ایشان را شناخت‌گرا و برخی دیگر ناشناخت‌گرا معرفی می‌کنند. در این پژوهش تلاش شده است تا با ترسیم نظام معرفت‌شناسی اخلاق اعتباری، حدود و ثغور این نظریه را مشخص کنیم. برای این هدف از نظریات مطرح و مرتبط در معرفت‌شناسی اخلاق معاصر بهره گرفته شده است. در ابتدا شاخصه‌های دو نظریه میناگروی و انسجام‌گروی در ارتباط با ساختار معرفت اخلاقی طرح شد و در مقایسه‌ای نشان داده شد که علامه طباطبائی ترکیبی از این دو مینا را در نظریه خود گنجانده‌اند. در باب نظریات مرتبط با صدق نیز شاخصه‌های نظریات مطابقت و صدق عملگرایانه با نظریه اعتباریات مورد سنجش قرار گرفت. اگرچه عباراتی از علامه مشعر به نوعی صدق عملگرایانه است

ولی با مقایسه عبارات مختلف ایشان، مشخص می‌شود که ایشان از دیدگاه مطابقت در صدق تبعیت می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی معرفتی، معرفت‌شناسی اخلاق، نظریه اعتباریات، ناشناخت‌گرایی، شناخت‌گرایی، مطابقت در صدق، انسجام‌گروی، مبنای‌گروی.

واقع‌گروی در حوزه تصورات از منظر منطق‌دانان مسلمان

رحمت الله رضایی^۱

چکیده

هرچند به نظر می‌رسد واقع‌گروی در منطق اسلامی تنها به حوزه تصدیقات و گزاره‌ها (noitisoporp) اختصاص دارد، نه حوزه تصورات و مفاهیم؛ زیرا واقع‌گروی متفرع بر صدق است که ویژگی بارز و اصلی به تصدیقات است، درحالی که تصورات نه بیانگر اثبات امری هستند و نه بیانگر سلب آن؛ اما با این وجود، واقع‌گروی در حوزه تصورات نه تنها در خور بررسی است، بلکه منطق‌دانان مسلمان آن را مطرح و مبنای واقع‌گروی در حوزه تصدیقات دانسته‌اند تا آنجا که اگر واقع‌گروی تصورات احراز نشود، دسترسی به واقع تصدیقات هم گرفتار مشکل می‌شود. بنابراین، پرسش اصلی این است که راه‌کار آنان برای رسیدن به واقع تصورات و مفاهیم چیست. در پاسخ باید گفت که باوجود حواس و بدیهی دانستن محسوسات، راه‌کار یگانه و بی‌بدیل آنان برای رسیدن به واقع مفاهیم و نشان دادن واقع‌نمایی آن، «تعریف» است. ازاین‌رو، تعریف جایگاه و کارکرد بسیار مهم در منطق مسلمانان دارد. به همین دلیل است که ابن‌سینا در کتاب الاشارات و التنبیهاات احتمالا برای نخستین بار، علم منطق را به قوانین ناظر به «تعریف» و «حجت»، تعریف کرده و موضوع آن را به همین دو حوزه محدود می‌کند، درحالی که قبل از آن، منطق به صورت رسمی، به حوزه گزاره‌ها اختصاص داشت.

۱. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). rezaie_2007@yahoo.com

هرچند یکی از اولین شارحان این کتاب، یعنی فخر رازی که به بدهات تمامی تصورات باور داشت، در شرح آن و نیز در دیگر آثار خود کوشش بسیار کرد تا کارکرد تعریف را به وضوح مفهومی و لفظی، خلاصه و همچون منطق‌دانان متقدم بر خود، منطق را علم ناظر به قوانین حجت و استدلال محدود کند، اما بنابر کوشش پیروان ابن‌سینا مانند ابوحامد غزالی و ابن‌سهلان ساوی و نیز دیگر شارح بزرگ کتاب الاشارات، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی، در شرح آن، رویکرد متأخر ابن‌سینا به رویکرد پذیرفته شده در میان منطق‌دانان تبدیل شد. تعریف براساس این رویکرد، با اتکای به ذاتیات اشیا، به اسمی و حقیقی تقسیم می‌شود و آنها واقع‌نمایی دو سنخ تصورات، یعنی «مفاهیم» و «ماهیات» را نشان می‌دهند. هردو گونه تعریف با استفاده از ذاتیات، مدعی واقع‌نمایی هستند. اما تعریف اسمی از واقع مفاهیم حکایت می‌کند و تعریف حقیقی نه تنها واقع و حقیقت معرف را نشان می‌دهد، بلکه با استفاده از علل وجودی، متضمن چرایی وجود آن نیز است. به این جهت است که تعریف می‌تواند گاه حتی کارکرد برهان را داشته باشد. مسأله «مشارکت حد و برهان» ناظر به همین مسأله است. براین اساس، همان‌گونه که «برهان لیم» متقن‌ترین برهان بوده و بیانگر واقع امور است، تعریف متکی بر ذاتیات نیز همان شأن و منزلت را در حوزه مفاهیم دارد. اما زمانی می‌توان براهین منطقی را پذیرفتنی و قطعی دانست و مدعی واقع‌نمایی آنها شد که واقع‌نمایی مؤلفه‌های آن، یعنی گزاره‌ها و قبل از آن، واقع‌نمایی ارکان قضایا، یعنی مفاهیم و تصورات، تأمین شده باشد. بدون هیچ تردیدی، تنها راه کار احرار

واقع‌نمایی مفاهیم، نظام تعریفی منطق است. این تحقیق کوشش دارد با بررسی آثار و آرای ابن‌سینا و منطق‌دانان متأثر از او، چنین رویکردی را تبیین کند و میزان واقع‌نمایی و کارآمدی تعریف در حوزه مفاهیم را نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: تعریف؛ ذات‌گرایی؛ واقع‌گروی، ابن‌سینا، گزاره، برهان.

ریشه‌های تکون نظریات ناواقع‌گرایانه؛ با تأکید بر منطق فازی، پراگماتیسم و نسبیت مفهومی

مهدی دوستان^۱

رضا محمدزاده^۲

چکیده

ناواقع‌گرویی در واقع نه یک نظریه واحد، بلکه مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها و رویکردهاست که در عرصه‌های بسیار متنوعی همچون فلسفه علم، فلسفه زبان، هرمنوتیک فلسفی و تاریخی‌گری، علوم اجتماعی، پراگماتیسم، علوم جدید (نظریه کوانتوم، نظریه احتمالات، منطق فازی) و حتی عرفان نظری رشد و تکون یافته و آثار خود را در عرض عریضی از عمل و نظر انسان و از جمله در حوزه علم، دین و اخلاق نشان می‌دهد. عموماً پاسخ اولیه (و البته قابل اعتنای) منتقدان، مبتنی بر این استدلال است که ناواقع‌گرویی دچار تناقضات درونی بوده و مستلزم خروج از فلسفه و قدم گذاشتن در وادی سفسطه می‌باشد. اما به نظر می‌رسد در کنار این پاسخ سلبی، می‌توان با شناسایی دقیق ریشه‌های اصلی ایجاد و توسعه چنین دیدگاهی، در مسیر حلّ آنها حرکت کرده و از این طریق واقع‌گرویی را تثبیت، و از افتادن در دام شکاکیت پرهیز نمود. در مقاله پیش‌رو به‌عنوان گام اول مسیر مذکور، ضمن به

کارگیری روش توصیفی و تحلیلی، ریشه‌های ناواقع‌گرویی در سه عرصه منطق فازی، پراگماتیسم و نسبیت مفهومی – که هر یک به نحوی در جامعه علمی یا در میان عموم ایرانیان دارای جذابیت و مقبولیت می‌باشد – مورد واکاوی قرار گرفته است. نتیجه این کاوش نشان می‌دهد که ریشه‌های ناواقع‌گرویی، در اموری مانند جهل موضوعی، ابهام در تعاریف، پیچیدگی و تشکیک در واقعیت عینی (در منطق فازی)؛ پرهیز از خشونت، آزادی‌خواهی، و نظریه توجیه عمل‌گرایانه (در پراگماتیسم)؛ و نفی مفاهیم عام، کلی و ثابت (در نسبیت مفهومی) قابل پی‌جویی است. اما با نظر دقیق به مجموعه موارد فوق، می‌توان گفت که منشأ نهایی ناواقع‌گرویی، به وجود پاره‌ای از مشکلات عمومی و مشترک برمی‌گردد که عدم توفیق در حلّ و رفع آنها، سبب بروز رویکردهای شکاکانه نسبت به امکان فهم واقعیت گردیده است. مشکلات مذکور در پنج قسم کلی قابل صورت‌بندی می‌باشد که مرتفع ساختن آنها، شاه‌کلید اثبات دیدگاه واقع‌گرایانه (به نحو ایجابی و نه سلبی) خواهد بود: عدم دسترسی به واقعیت؛ فعالیت مخرب ذهن؛ تکرر وجوه، مراتب و اجزاء واقعیت؛ عدم جهت مشترک در مدرک یا مدرک؛ تعارض همزیستی با واقع‌گرویی.

کلیدواژه‌ها: ناواقع‌گرویی، منطق فازی، پراگماتیسم، نسبیت مفهومی.

۱. پژوهشگر پسادکتری، گروه فلسفه و کلام دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه

امام صادق (ع). m.doustan@isu.ac.ir

۲. گروه فلسفه و کلام، دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع)

r.mohammadzadeh@isu.ac.ir

واقع‌گروی معرفتی در نگاه شهید آیت‌الله محمد باقر صدر

علی تجویدی^۱

چکیده

بر کسی پوشیده نیست که از دیرباز دغدغه اصلی فلسفه شناخت واقعیت و تمایز آن از غیر واقع بوده است و همیشه فلسفه با روش عقلی و استدلالی تلاش در تحقق این موضوع داشته است اهمیت اثبات واقع در معرفت به اندازه ای است که میتوان این موضوع را یکی از دغدغه‌های اصلی فلاسفه در گذشته تا به عصر حاضر و در غرب و شرق بیان کرد با پیشرفت علم و دانش که باعث بوجود آمدن شکاکیت نوظهور در معرفت شده و این شکاکیت منشاء و مبدایی برای بوجود آمدن تفکرات متفاوتی در موضوع معرفت گردیده است فلسفه اسلامی به عنوان یک فلسفه تراز وظیفه‌ی اثبات واقع در معرفت را دارد نتایج این تحقیق که با روش تحلیلی توصیفی و با هدف واقع‌گروی معرفتی در نگاه شهید صدر انجام پذیرفته، حاکی از آن است که این دانشمند اسلامی به این امر معتقد است که ادراکات بشری بر دو قسم است. تصور و تصدیق. تصور با تمام اقسامش، ارزش خارجی و عینی ندارد. زیرا تصور وجود اشیاء برای ما و در ادراک ماست. و این نحوه‌ی هستی، بدون اضافه به خارج، حکایتی از خارج نخواهد داشت. آنچه دارای ویژگی بیرون‌نمایی است؛ شناخت تصدیقی است. تصدیق حتی از وجود خارجی تصور هم حکایت می‌کند. نتیجه بعدی که میتوان از بیانات ایشان گرفت این است که سرچشمه و پایه

۱. مرکز آموزش تخصصی فلسفه اسلامی حوزه علمیه قم.

همه علوم و دانشها، شناختهای تصدیقی ضروری هستند، که برای صحت و ضرورت آنها، نیازی به دلیل و برهان نیست. بلکه عقل سلیم، صحت و اعتقاد به این قسم را ضروری می‌داند. مسائلی چون اصل عدم تناقض، اصل علیت و اصول اولیه علوم ریاضی، از این دسته‌اند، که در پرتو آنها سایر شناختها برپا می‌شوند. و هرچه اندیشه انسان، در تطبیق آنها دقیقتر باشد از لغزش و خطا مصونتر خواهد بود، در حقیقت، ارزش هر شناختی بستگی به این دارد، که چگونه آن شناخت از این پایه‌های اولیه بدست آمده باشد و اصل دیگر در این امر این است که صحت و اعتبار هر شناخت تصدیقی، بستگی به مقدار موازنه آن با اصول اولیه عقلی دارد.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی، تصور، تصدیق، ضرورت، صحت، شناخت.

بررسی امکان حصول معرفت در فرآیند سلوک فکری

میلاد صفری^۱

چکیده

از آنجایی که اعتبار معارف و علوم بشری به طور صریح وابسته به مسئله‌ی امکان حصول معرفت و شناخت یقینی است، از این رو بررسی آن حائز اهمیت است. نسبی‌گرایی و واقع‌گروی مسئله‌ی اصلی شناخت انسان بوده از این رو ارائه نظرهای مختلفی در این باب شده؛ برخی مانند سوفسطائیان امکان آن را نفی و برخی مانند مشائیان آن را مسلم و یقینی شمرده‌اند و برخی معرفت را یادآوری عنوان می‌کنند. مسئله‌ی محوری در این باب تعیین متعلق شناخت ما است. فرآیند سلوک فکری انسان که از مرتبه شناخت حسی و تجربی شروع شده و تا مرتبه‌ی شناخت عقلی و شناخت شهودی و عرفانی ادامه پیدا می‌کند، در سیری صعودی و نزولی که اهالی عرفان آن را تبیین می‌کنند، مشخص‌کننده‌ی این است که متعلق واقعی شناخت ما نه امور مادی و نه مفاهیم ذهنی، بلکه بنابر معانی چهارگانه‌ی اصل وحدت وجود، وجود حق تعالی و ظهورات و تجلیات او می‌باشد و محدودیت در عین نا محدودیتش امکان شناخت آن از جنبه‌ی اول را میسر و از جنبه‌ی دوم را منتفی بیان می‌کند فلذا شناخت انسان واقع‌گروی در عین نسبی‌گرایی بوده و بلکه اصل سخن در کیفیت ارتباط بین مراتب شناخت انسانی است. طی مراتب شناخت با رویکرد سلبی و ایجابی ذهن در هر مرتبه نسبت به شناخت در آن مرتبه

۱. گروه فلسفه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز
miladsafari1375922@gmail.com

صورت گرفته و دایره وار قوس صعودی و نزولی طی می‌شود تا در نهایت، انتهای آن به ابتدای آن ختم شود. در نتیجه منظور از امکان شناخت انسان در فرآیند سلوک فکری تبدیل شدن دائم و پیوسته واقع‌گروی به نسبی‌گرایی و بالعکس در طی مراتب شناخت است و در حقیقت به معنای سلوک و طی طریق شناخت است که گذر از هر مرتبه با نفی آن مرتبه حاصل می‌شود و در نهایت، واقع‌گروی در عین نسبی‌گرایی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: امکان حصول معرفت، فرآیند سلوک فکری، متعلق شناخت، شناخت حسی-تجربی، شناخت عقلی، ایده‌ها و مثل افلاطونی، وحدت وجود.

مراتب شناخت انسانی و فاصله آن‌ها از حقیقت عالم از منظر عین‌القضات همدانی

سیدمحسن موسوی^۱

چکیده

پژوهش حاضر از منظر عین‌القضات به مراتب شناخت انسان و فاصله آن از حقیقت عالم می‌پردازد. منظور از مراتب شناخت در اینجا انواع ادراکاتی است که عین‌القضات درباره آن‌ها سخن گفته است و اعتبار ضمنی برای آن‌ها قائل است و مراتبی برای آن‌ها در نظر دارد که به ترتیب عبارتند از: ادراکات حسی، وهمی، عقلی و معرفت عرفانی. هدف از چنین پرداختی یافتن میزان انطباق هر یک از انواع ادراکات انسان با امر واقع است و در یک نگاه کلان‌تر به این موضوع خواهد پرداخت که در دستگاه ادراکی انسان تا آنجا که انسان است، یافتن حقیقت عالم ممکن است یا خیر. برای نیل به این هدف از روش توصیفی - تحلیلی بهره برده‌ایم. در آثار عین‌القضات هر چند به دو نوع ادراک حسی و وهمی نیز اشاره می‌شود و امکان صدق در آن‌ها نیز به رسمیت شناخت می‌شود، اما عموماً دو شناخت عقلی و معرفت عرفانی را به عنوان ادراکات اصلی انسان مدنظر دارد و به این دو به عنوان یکی از موضوعات اصلی پروژه تمام عمر خود نظر دارد و دو ادراک حسی و وهمی را بیشتر به عنوان مقدمه‌ای برای ادراک عقلی مورد توجه قرار می‌دهد. از منظر انطباق با واقع، شناخت عقلی تنها امکان شناخت مطابق با واقع از محسوسات را داراست و به عالم

۱. دانشجوی دکتری حکمت هنرهای دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب.

ماورای محسوس و حالات انسانی تنها به طریقی تمثیلی آگاهی دارد که نمی‌توان آن را مطابق با واقع دانست. در مورد معرفت هر چند امکان یافت حقایق در معرفت عرفانی وجود دارد، اما این انطباق از یک زاویه دید انسانی حاصل می‌شود که با حقیقت عالم مطابقت تام ندارد. می‌توان این عدم انطباق را در تبیینی که قاضی از نسبت صفات با ذات الهی، ارزش‌گذاری بین صفات، جایگاه ابلیس و ادراک محبت خداوند نسبت به بنده در نظر سالک و حقیقت عالم به دست می‌دهد، مشاهده کرد. خروج از این زاویه دید و رسیدن به مرتبه فنا امکان ادراک حقیقت عالم را حاصل می‌کند که البته در این حالت نسبت دادن ادراک به شخص بسیار دشوار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: عین‌القضات، معرفت‌شناسی، شناخت عقلی، معرفت عرفانی.

هستی‌شناسی حق‌بنیاد؛ بر محور علم حضوری

علیرضا ملااحمدی^۱

چکیده

غفلت و بهره‌نبردن از ظرفیت‌های معرفتی «علم حضوری»، یکی از اساسی‌ترین نقدهایی است که به جریان معرفت‌شناسی در فلسفه‌های مدرن (غربی) وارد شده است. این غفلت باعث شده که دوگانه‌ی ذهن/عین همواره به مثابه یک بحران معرفتی در این فلسفه‌ها اظهار وجود کند و برخلاف ظهور فلسفه‌ها و فیلسوفان متکثر و بعضاً قدرتمند، پاسخ روشن و آرام‌بخشی به این چالش یافت نشود و فیلسوفان برای حل آن به خرط‌تد بیفتند و بالتبع در هستی‌شناسی نیز دچار تحیر روزافزون گردند؛ نشانه‌ی این تحیر را در تشتت نظام‌های فلسفی به تعداد فیلسوفان بزرگ می‌توان مشاهده کرد. بر همین اساس مسئله‌ی اصلی این مقاله این است که «چگونه می‌توان با بهره‌مندی از ظرفیت معرفتی «علم حضوری» بنیان‌های معرفتی بشر را سامان داد و سپس بر اساس این بنیان، یک نظام هستی‌شناسی متقن و قدرتمند بنا کرد؟» این مقاله در پی آن است که یک «صورت‌بندی بدیع از نظام هستی‌شناسی» و در نتیجه «طرحی نو برای فلسفه‌ی اولی» ارائه کند. در ارائه‌ی این صورت‌بندی و طرح بدیع، تلاش بر این بوده که حداکثر بهره از سنت قویم فلسفه‌ی اسلامی برده و هر آنچه از ظرفیت‌های معرفتی حکیمان پیشین (به‌ویژه جناب صدرالمتألهین) که امکان‌پذیر است، برده شود و این ویژگی، نه

باعث ضعف بلکه مایه‌ی قوت بیشتر این ایده تلقی می‌شود. لذا مهم‌ترین ویژگی این صورت‌بندی، ابتناء یک نظام فلسفی کاملاً واقع‌گرا بر یک اصل معرفت‌شناختی متقن است. شالوده‌ریزی «هستی‌شناسی حق‌بنیاد» طی دو بخش به ثمر می‌رسد: حاصل بخش اول «معرفت‌شناسی وجودگرا» به عنوان نظریه‌ای رقیب برای مبنایابی و انسجام‌گرایی است. در بخش دوم نیز ایده‌ی «نظام حق» به عنوان یک مدل ارتقاء یافته -از مدل رایج در حکمت متعالیه- برای نظام هستی‌شناسی پیشنهاد می‌شود. در بخش سوم پس از ارائه‌ی تعریفی شرح‌اللفظی از «هستی‌شناسی حق‌بنیاد»، امتیازات و ثمرات این هستی‌شناسی به عنوان یک «چارچوب نظری» تشریح می‌گردد. البته این مقاله فعلاً فقط در مقام «طرح موضوع» و ارائه‌ی پیشنهادی کبروی در قالب پاسخ به دو مسئله‌ی «چیستی» و «چرایی» است و امتداد این نظریه در حیطه‌ی «چگونگی تدوین الگوی روش‌شناختی» نیازمند مجالی دیگر و تأملات بیشتر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: علم حضوری، معرفت‌شناسی وجودگرا، هستی‌شناسی حق‌بنیاد، نظام حق برهان صدیقین، فلسفه واقع‌گرا، فلسفه اولی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید مطهری. ahmadi82@chmail.ir

تحلیل واکاوانه واقع‌گروی معرفتی در نسبت با نظریه اعتباریات

نسرين زارعی^۱
فاطمه جوانی^۲

چکیده

این مقاله، ضمن بررسی مؤلفه‌های اساسی رئالیسم و آنتی‌رئالیسم در سه ساحت متافیزیکی، معناشناختی و معرفت‌شناختی و همچنین با نظری اجمالی بر دو استدلال مناقشه‌واقع‌گروی و ناواقع‌گروی علمی (استدلال معجزه ممنوع (AMN) به مثابه اصلی‌ترین استدلال رئالیسم علمی - مبنی بر رهنمونی موفقیت علمی برای صدق تقریبی - و همچنین استدلال فرا استقراء بدبینانه (IMP) به مثابه اصلی‌ترین استدلال آنتی‌رئالیسم علمی - مبنی بر عدم استلزام موفقیت بر صدق تقریبی -) ضمن تبیین و تشریح مسئله اصلی پژوهش در ادبیات معاصر و روشن شدن جایگاه و محل بحث، به بازخوانی مسئله رئالیسم و آنتی‌رئالیسم علمی در بستر تفکر اسلامی پرداخته و در جهت یافت پاسخ فلسفه اسلامی بدین مسئله، با علامه طباطبایی به منزله یکی از فلاسفه معاصر ایرانی هم‌زمان می‌شود و به نحوی مسئله را از ایشان می‌پرسد تا در نهایت با عطف نظر بر نظریه اعتباریات و همچنین مؤلفه‌های اساسی تمایز ادراکات حقیقی از اعتباری، سعی در یافت پاسخ علامه طباطبایی بدین مسئله گردد؛

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء. nasrin.zarei1992@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری فلسفه علم و فناوری دانشگاه صنعتی شریف. fateme.javani78@sharif.edu

بنابراین در گام انتهایی مقاله نسبت نظریه اعتباریات با واقع‌گروی و ناواقع‌گروی معرفت‌شناختی روشن شده و فلسفه اسلامی به مثابه یک فلسفه واقع‌گرا در حوزه معرفت‌شناختی، امکان معرفت را منتفی ندانسته، اگرچه ادراک حقیقی و فهم واقعیت را موقوف بر اصول و مقومات و شرایط و لوازمی خاص می‌داند. همچنین نقطه قابل توجه در این نظریه این است که در نظریه اعتباریات، امکان تحقق قسمی دیگر از علم که در نسبت با واقعیت و حقیقت نیست نیز لحاظ شده و لذا تأمل در ادراکات اعتباری به نحوی می‌تواند در ملازمه با آنتی‌رئالیسم علمی و وضعیت علم جدید راهگشای اندیشه ما باشد؛ بنابراین این پژوهش حول محور مسئله واقع‌گروی و ناواقع‌گروی معرفتی با هدف یافت پاسخ فلسفه اسلامی، به بازخوانی اندیشه علامه طباطبایی پرداخته و در ضمن یک روش توصیفی-تطبیقی-استنتاجی، ضمن پاسخ بدین مسئله، چالش‌های پیش‌رو در این دیدگاه را نیز مورد مذاقه قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نظریه اعتباریات، واقع‌گروی معرفتی، رئالیسم، آنتی‌رئالیسم، معجزه ممنوع، فرا استقراء بدبینانه.

رویکرد ذاتی به واقع‌گروی معرفتی

(رنالایسم معرفتی مبتنی بر نظریه ذاتی شهید صدر)

حسن لاهوتیان^۱

چکیده:

واقع‌گروی معرفتی دیدگاهی است که هم وجود جهان مستقل از ذهن فاعل‌شناسا را می‌پذیرد و هم امکان شناخت آن را قبول دارد. فیلسوفان مسلمان که از طرفداران این رویکرد هستند، اثبات این ادعا را از طرق مختلفی پیگیری نموده‌اند. در این میان شهید صدر که در حوزه معرفت‌شناختی دارای نظریه‌ای متفاوت -به نام نظریه ذاتی- است راهی دیگر در پیش گرفته است. او پس از نقد عقل‌گرایی ارسطویی و تجربه‌گرایی غربی در مسئله استقرا، تنها روش معتبر و معرفت‌زا را استقرا دانسته و براساس نظریه احتمالات، یقین به نتیجه استقرا را یقینی موجه معرفتی می‌کند.

صدر با تفکیک میان متعلق معرفت از یکسو و درجه تصدیق از سوی دیگر، واقع‌گروی را در هر دو بُعد پیگیری می‌کند. او که قائل به نظریه مطابقت است خطای در بُعد اول (متعلق معرفت) را مورد نظر قرار داده و سعی می‌کند با استدلال استقرایی هم وجود واقعیت خارجی را ثابت کند و هم تطابق معرفت با واقعیت را در قضایای محسوسه نشان دهد. اما بخش اصلی نظریه او تاکید بر

بعد دوم معرفت است و تلاش او آن است که با هماهنگ نمودن درجه تصدیق یک معرفت با واقعیت‌های عینی، آن را توجیه نماید. او ضمن کنار گذاشتن یقین ذاتی (یقین روان‌شناختی)، تاکید بیش از حد منطق ارسطویی بر یقین منطقی را نیز بی‌وجه می‌بیند و وصول به یقین موضوعی (یقین عقلایی و موجه) را دنبال می‌کند. پژوهش حاضر که براساس روش تحلیلی-توصیفی انجام گرفته است ضمن بیان سیر تحول فکری صدر و نحوه دستیابی او به نظریه ذاتی، نحوه اعتباربخشی او به روش استقرایی را توضیح و سپس به دو اشکال از مهمترین اشکالات مطرح شده نسبت به نظریه فوق پرداخته و به آنها پاسخ می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی معرفتی، شهید صدر، نظریه ذاتی، رنالیسم، یقین موضوعی.

۱. پژوهشگر و مدرس فلسفه و کلام اسلامی. lahotian@gmail.com

نقش وصف آشکارگی در واقع‌گروی معرفتی

محسن ابراهیمی^۱

چکیده

تحقق ادراک برای انسان، بر پایه وصف آشکارگی است؛ به این معنا که در ادراک، پرده از یک امر مخفی، برداشته می‌شود. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود؛ این است که آیا آشکارگی، وصف واقعیت است و یا آن که برخاسته از وجود انسانی است؟ در اینجا دو نگاه عمده قابل طرح است: دیدگاه اول که بیان می‌کند وصف آشکارگی برخاسته از وجود انسانی است و این انسان است که واقعیت را -بنابر پذیرش آن- آشکار می‌کند و در نگاه دوم، بیان می‌شود که آشکارگی، وصف اصیل واقعیت خارجی است و انسان در برابر آن در نقش قابلی قرار دارد. مقتضای واقع‌گروی در فلسفه صدرایی، این است که ویژگی آشکارگی برخاسته از واقعیت خارجی باشد و واقع‌گروی معرفتی شکل گرفته بر پایه این وصف، به این نحو است که معرفت بر پایه آشکارگی واقعیت تعریف می‌شود و به تعبیر دیگر در واقع‌گروی معرفتی، معرفت، همان جنبه ظهور و آشکارگی واقعیت است؛ از همین رو، تعریف معرفت در فلسفه صدرایی چنین است: «العلم معلوم بنفسه منکشف بذاته و غیره من المعلومات معلوم به». مسأله اصلی دیگر در این چارچوب، تبیین جایگاه انسان در نسبت با آشکارگی واقعیت است. از نگاه فلسفه صدرایی می‌توان جایگاه انسان را در نسبت با آشکارگی واقعیت، جایگاه قابلی دانست؛ به این شکل

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم دکتری دانشگاه اصفهان. mhnebr@gmail.com

که وجود انسانی، مظهر و محل تجلی این وصف است؛ همانند آینه‌ای که نور را در درون خود بازتاب می‌دهد. در ادامه این مطلب تبیین می‌شود واقع‌گروی معرفتی -که بر پایه آشکارگی واقعیت شکل می‌گیرد- در حوزه معرفت‌شناسی، توانایی مطلوبی برای حل چالش‌های معرفتی دارد که چهار مورد آن در مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد و انتخاب این موارد، از آن جهت است که با بررسی آنها، می‌توان فرق واضحی میان دو دیدگاه ذکر شده گذاشت. الف. تعریف معرفت و اشکالات گتیه. در بررسی اشکالات گتیه از منظر واقع‌گروی معرفتی مشخص می‌شود که وجه اصلی اشکالات گتیه، عدم توجه به تعریف معرفت بر پایه وصف آشکارگی واقعیت در نگاه سه‌جزئی است و به شکل اختصار هر چند که در اشکالات، فرد، واجد باور صادق موجه است؛ اما از آنجا که این امور سه‌گانه مبتنی بر وصف آشکارگی واقعیت نشان داده شده به فرد نیست، بنابراین وی، فاقد معرفت است. ب. داده‌های حسی و غنای معرفتی آن. از جمله اشکالات اصلی به واقع‌گروی معرفتی، این مسأله است که انطباعات و داده‌های حسی، به خودی خود هیچ وجه معرفتی ندارند و آنها صرف یک انطباع کور هستند که نمی‌توان به شکل مستقل، از آنها معرفتی به دست آورد. در پاسخ به این اشکال، بیان می‌شود که اگر آشکارگی وصف وجود انسانی باشد، بنابراین راه واقع‌گروی از طریق ادراک حسی بسته است؛ زیرا این وجود انسانی است که به داده‌های حسی خود، وجه معرفتی می‌بخشد؛ اما اگر آشکارگی وصف واقعیت خارجی باشد، می‌توان آنها را واجد جنبه معرفتی دانست. ج. مطابقت و مسأله صدق. مسأله دیگری که بر پایه

واقع‌گروی معرفتی، قابل تبیین است، مسأله مطابقت در بحث از صدق است. از جمله اشکالات مطرح در بحث از صدق-به معنای مطابقت- این است که چگونه می‌توان به واقعیت خارجی دست پیدا کرد و آن را با گزاره‌ها زبانی و مفاهیم ذهنی سنجید؟ پاسخ این است که بر پایه آشکارگی واقعیت خارجی و اتحاد نمود با بود، آن از طریق وصف آشکارگی در دسترس افراد است و می‌توان آن را با مفاهیم ذهنی سنجید؛ اما اگر آشکارگی، وصف انسان باشد، تبیین صدق به معنای مطابقت با اشکال روبه‌رو است؛ زیرا واقعیتی که بتوان با قطع نظر از فرد مُدرک آن را با پدیدارها و مفاهیم ذهنی سنجید؛ قابل دسترس نیست. د. نفی واقع‌گروی و مسأله خطا و توهم‌های حسی. از جمله اشکالات اصلی به واقع‌گروی، وجود خطاها و توهم‌های حسی است. این اشکال بیان می‌کند که فرآیند خطاها و توهم‌های حسی، اثبات می‌کنند که فرد در ادراکات حسی خود، واقعیت خارجی را به شکل بی‌واسطه دریافت نمی‌کند، بنابراین نمی‌توان ادراکات حسی از جهان خارج را دلیلی بر وجود آنها گرفت، پاسخی که بر پایه آشکارگی واقعیت داده می‌شود، در مرحله اول این است که بی‌واسطه بودن درک واقعیت خارجی در ادراک حسی، به معنای اتحاد نمود با بود، به شکل حمل حقیقت و رقیقت است به این شکل که پدیدارهای حسی، همان رقیقه واقعیت خارجی است که در قوای ادراکی ما آشکار می‌شوند و از آنجا که هر رقیقه‌ای با حقیقت‌اش متحد است، بنابراین در ادراک حسی صحیح، ما واقعیت خارجی را به شکل بی‌واسطه درک می‌کنیم. در مرحله دوم، وجه اشتباه در خطا و توهم‌های حسی بیان می‌شود

به این صورت که خطا و یا توهم حسی، ناشی از ضعف ارتباط با واقعیت خارجی و ابهام در ادراک است که گاه ناشی از شرایط واقعیت خارجی است مانند فاصله زیاد زمانی و مکانی و گاه ناشی از ضعف قوای ادراکی مانند توهم‌های حسی. بنابراین فرق واضحی میان ادراک صحیح حسی با خطا و توهم‌های حسی بنابر آشکارگی واقعیت وجود دارد. در حالی که بنابر انتساب وصف آشکارگی به انسان، نمی‌توان فرق واضحی میان این دو گذاشت.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی معرفتی، آشکارگی، واقعیت، معرفت، انسان.

ارزش معرفتی صورت خیال در نزد ابن‌سینا

فریده دلیری^۱

چکیده

چکیده: رابطه هنر با شناخت یکی از مهم‌ترین بحث‌های محوری فلسفه، هنر و ادبیات است. هنر نزد ابن‌سینا یعنی امر مخیل و شعر یعنی کلام مخیل، بحث تخیل در فلسفه ابن‌سینا ابعاد گوناگون دارد. او ابعاد تخیل را تصور خیالی، تصدیق خیالی؛ استدلال خیالی و فایده آنها را اثرگذاری، التذاذ و تعجیب می‌داند. نخستین‌بار بحث تخیل در حوزه معرفت‌شناسی در رساله نفس شفای ابن‌سینا مطرح می‌شود. ابن‌سینا انواع شناخت ما از جهان را حسی، خیالی، وهمی و عقلی می‌داند که سلسله‌مراتب ادراک را شکل می‌دهند. در این چهار مرتبه ادراک، نظریه تجرید یا انتزاع، رابطه تَرْتَب، کلیت و ادراک ذات به نحو متفاوت اتفاق می‌افتد. ادراک عقلی مجردترین نوع ادراک است؛ یعنی ادراک کلی و ادراک به ذات شیء است. تصورات و ادراکات خیالی هم شکل و هم ماهیت با صورت‌های حسی هستند، ادراک جزئی به ما می‌دهند؛ یعنی شیء را با ملحقات مادی آلوده شده به مادیت معرفی می‌کنند و ما به شناختی از شیء می‌رسیم؛ اما به شناخت ذاتی شیء نمی‌رسیم. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد سلسله‌مراتب و جایگاه خیال بین حس و عقل و ارزش معرفتی‌اش پایین‌تر از عقل است و در این سلسله‌مراتب درجه‌بندی، روابط و نسبت‌هایی با هم دارند. از نظر ابن‌سینا خیال و تخیل دو قوه هستند که صورت

را از ماده انتزاع می‌کنند. صورت‌های خیالی که معقولات از آنها به دست می‌آیند و خودشان با صورت حسی تفاوت دارند در پیدا آمدن صورت‌های عقلی و شناختی وساطت می‌کنند و صورت‌های تخیلی که جنس و ماهیت صورتشان همان صورت خیالی است و با آن یکی نیست، حاصل محاکات نفس‌اند. هدف این نوشتار اولاً فرق بین صورت‌های خیالی با تخیلی و روابط آن با بقیه صورت‌ها و ثانیاً ارزیابی اهمیت معرفت‌شناختی صورت خیال است. در این مقاله نشان داده خواهد شد اگر به ادراک کلی برسیم راه حس و خیال و وهم اهمیت معرفت‌شناختی و یک اعتبار به دست می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: خیال، تخیل، تجرید یا انتزاع، تَرْتَب، کلی، ذات، محاکات.

۱. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات. faribadaliri1@gmail.com

امکان‌سنجی واقع‌گروی معرفتی از منظر فلسفه نظری کانت و وجود ذهنی ملاصدرا

سعید کریمی^۱

سید مرتضی طباطبایی^۲

چکیده

نظریه معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی با نظریه کانت تقابل رئالیسم و ایدئالیسم است. هر دو نظریه در تقابل با همدیگر قرار دارند. در فلسفه اسلامی در مورد مبحث معرفت‌شناسی سه نظریه مطرح شده است. ابتدا نظریه مطابقت توسط عده‌ای مطرح شد. سپس نظریه شبیح توسط عده‌ای دیگر مطرح شد که دارای اشکالات بیشتری نسبت به نظریه مطابقت بود. نظریه سوم نظریه وجود ذهنی است. نظریه وجود ذهنی در رابطه با نظریات قبلی دارای اشکالات کمتری است که در فلسفه ملاصدرا هم مطرح شده است. در فلسفه نظری کانت که مباحث مربوط به منطق و معرفت‌شناسی مطرح می‌گردد، بحث تطابق عین با ذهن مطرح می‌گردد و این که تفکیک میان بود و نمود حاصل می‌شود و انسان‌ها به نمود اشیاء می‌توانند برسند و به بود اشیاء دسترسی ندارند. به همین خاطر کانت از جهت وجودشناختی رئالیست محسوب می‌گردد؛ اما از جهت معرفت‌شناختی ایدئالیست محسوب می‌گردد. اما در مساله وجود ذهنی ملاصدرا، از هر دو

۱. دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق، دانشکده فلسفه، دانشگاه ادیان و مذاهب

saeedsaeid90508@gmail.com

۲. گروه فلسفه اخلاق، دانشکده فلسفه، دانشگاه ادیان و مذاهب

morteza.tab64@gmail.com

جهت وجودشناختی و معرفت‌شناختی رئالیست محسوب می‌گردد. واقع‌گروی مد نظر وجود ذهنی ملاصدرا واقع‌گروی خام نامیده می‌شود. واقع‌گروی معرفتی مد نظر کانت واقع‌گروی انتقادی نامیده می‌شود. از جمله ثمرات مهم در نظریه کانت می‌توان به تفکیک میان نومن و فنومن و مباحث معرفت‌شناسی در تفکیک میان استنباط عالمان از دین و خود دین و تفکیک میان دین و فهم ما از دین اشاره کرد. مقاله حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی به مقایسه و تطبیق میان معرفت‌شناسی در فلسفه ملاصدرا و فلسفه نظری کانت پرداخته و معرفت‌شناسی کانت را کاربردی‌تر دانسته است.

کلیدواژه‌ها: واقع‌گروی، رئالیسم، ایدئالیسم، کانت، ملاصدرا، معرفت‌شناسی.

چگونگی ادراک «اصل امتناع تناقض» در اندیشه آیت الله جوادی آملی

حسین علی محمدی^۱

چکیده

نقش و جایگاه «اصل امتناع تناقض» در مبنای معرفتی، فیلسوفان مسلمان را بر آن داشته است تا در دفاع از واقع‌گروی معرفتی، امکان ادراک این اصل و چگونگی حصول آن را بررسی و تبیین کنند. این مقاله، برپایه روش کتابخانه‌ای در گردآوری اطلاعات به همراه تحلیل عقلی، چگونگی ادراک «اصل امتناع تناقض» را در اندیشه آیت الله جوادی آملی شناسانده است، از این‌رو برپایه دیدگاه ایشان، با ارزیابی پاسخ‌های متفاوت ارائه شده به دو چالش معرفت‌شناختی، یعنی اشکال تعارض وجدان و برهان در ادراک امور «ممتنع بالذات» و اشکال استحاله تصور امور «ممتنع بالذات»، چگونگی تصور مفهوم «جمع نقیضین» و چگونگی حکم به استحاله آن تبیین گردیده است. آیت الله جوادی آملی پاسخ صدرالمألهین به دو اشکال یادشده را که مبتنی بر تمایز «حمل شایع صناعی» از «حمل اولی ذاتی» است پاسخی شایسته می‌داند. برپایه این تحلیل، مفاهیم عدمی که به اختراع ذهن حاصل می‌گردند، به حمل شایع، صورت ذهنی‌اند و به حمل اولی، عنوان برای مفاهیم باطل الذاتی هستند که به مجاز، حاکی از خارج‌اند. افزون‌براین، در آثار آیت الله جوادی آملی، پاسخ دقیق‌تری نیز یافت می‌شود. ایشان با معرفی قسمی

۱. پژوهشگر بنیاد علوم وحیانی اسراء. alimohammadi.hosain@gmail.com

از قضایای حملیه که متفاوت با قضیه مشروطه، قضیه مفروضه و قضیه غیربئیّه است به تفصیل نشان می‌دهد قضایای «اجتماع نقیضین محال است» و «معدوم مطلق ادراک ناپذیر است» از این قسم‌اند و عدم توجه به تمایز میان این قضایا با قضایای غیربئیّه، سبب بروز برخی اشکالات درباره قضیه «اصل امتناع تناقض» بوده است.

کلید واژه‌ها: اصل امتناع تناقض، ممتنع بالذات، واقع‌گروی معرفتی، قضیه غیربئیّه، آیت الله جوادی آملی

مبانی درست، نادرست و ناقص در واقع‌گروی نسبت به خود و غیرخود در فلسفه اسلامی

مرتضی پویان^۱

چکیده

در میان مباحث واقع‌گروی در فلسفه اسلامی می‌توان به مسئله واقع‌گروی در علم و معرفت‌شناسی اشاره کرد که حائز اهمیت بسیارزیدی است. از شروع فلسفه اسلامی از فارابی و ابن‌سینا و شیخ‌اشراق گرفته تا ملاصدرا مبانی متعددی در حوزه معیارهای واقع‌گروی در باب علم و معرفت‌شناسی مطرح شده است که هر کدام به نوبه خود از تیررس نقد و انتقاد حکما و فلاسفه خارج نبوده است. همه این معیارها را می‌توان به سه دسته ناقص یا نادرست یا درست و تمام جمع‌بندی کرد. دسته ناقص، متعلق به رهیافت سینوی در نفس‌معلق در هوا و رهیافت اشراقی در ذات در باب معرفت‌شناسی است، و دسته نادرست، مبتنی بر رهیافت مشائین در صورت، شبح و مثال، و دسته درست و تمام، رهیافت صدراپی بر مبنای وجودشناختی در علم و معلوم است. این رهیافت صدراپی مبتنی بر اصولی متعالی همچون تشکیک وجود و مراتب ذهنی و خارجی آن که حکایت از یک واقعیت واحدی است که ذو مراتب ذهنی و خارجی از یک حقیقت وجودی است و نیز تفسیر اتحاد عالم و معلوم مبتنی بر علاوه اتحاد

۱. استاد مدعو دانشگاه مذاهب اسلامی. morteza.pouyan@gmail.com

وجودی عالم و معلوم بلکه وحدت ذو مراتبی معلوم بالذات و معلوم بالعرض است، دارد. به بیان دیگر، یک واقعیت واحد ذو مرتبه است که دو مفهوم متغایر ذهنی و خارجی به دو حیثیت از آن انتزاع می‌شود. از اینرو اتحاد عاقل و معقول بالذات و بالعرض به دو مرتبه تشکیکی از یک حقیقت وجودی برمی‌گردد و نه دو نحو وجود از دو موطن هستی. از ثمرات چنین مبانی واقع‌گرایانه‌ای آنست که مسئله صدق در علم حصولی در رهیافت صدرائی به صدق در علم حضوری برمی‌گردد به این معنا که طبق حکمت متعالیه صدق از مطابقت و تطبیق در مکاتب فلسفی گذشته به عینیت و وحدت در واقع تبدیل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وحدت وجود، ذهنی و خارجی، اتحاد عالم و معلوم، عینیت و وحدت، خود و غیرخود، ملاصدرا.

بررسی و نقد شکاکیت از تمثیل غار، مغز در خمره و شکاکیت فرانوین

فاطمه اجرایی^۱

چکیده

انسان همواره به دنبال شناخت دنیای پیرامون خود بوده است و یکی از دغدغه‌های همیشگی او تطابق ادراکاتش با واقعیت است و در این راستا خطاهای ادراکی او را نگران کرده و سوالاتی را برای او ایجاد می‌کرد و همین امر زمینه شکاکیت را فراهم آورد. شکاکیت دیدگاه‌هایی را شامل می‌شود که به نحوی امکان دستیابی به معرفت را انکار می‌کنند و در طول اعصار، تقریرهای متفاوتی داشته است و موارد زیادی را در بر می‌گیرد اما با بررسی عمیق‌تر می‌توان گفت که بسیاری از این تقریرها، شباهت‌هایی به هم داشته و مسئله یکسانی را مطرح می‌کنند. در قرن پنجم پیش از میلاد پس از دوره شکاکیت و عدم اعتماد به واقع با ظهور سقراط و ستایش دانایی، نوعی تقریر از شناخت و رسیدن به واقع توسط شاگردش افلاطون مطرح گشت که هر چند جزم‌گرا بوده و در مقابل سوفسطائیان قلمداد می‌شد اما کیفیت رسیدن به واقعی که برای انسان تصویر می‌کرد موجب آن گردید که برخی تقریرهای شکاکانه از آن داشته و شکاکیت آکادمی را در قرن‌های بعد به دنبال آورد. افلاطون در تمثیل غار، انسان‌ها را در غل و زنجیر تصور می‌کند و شناخت همه آدمیان را ناشی از سایه مجسمه‌هایی که بر روی دیوار غار افتاده است دانسته و کسی را دارای شناخت

۱. دانشکده الهیات دانشگاه قم. ejraei.f@gmail.com

حقیقی می‌داند که بتواند از این غل و زنجیر‌هایی یافته و به بیرون غار برود و شناخت حقایق و مثل را به نظاره بنشیند؛ و به طور کلی شناخت حقیقی را به عالم مثل اختصاص می‌دهد. امروزه به علت رشد علوم شناختی و فلسفه ذهن و مادی انگاشتن علم و ادراک نیز برخی تقریرهای شکاکانه از علم و شناخت رشد یافته است. از جمله آن، مثال مغز در خمره است که توسط پنتام مطرح گشته است. در این تمثیل بیان می‌شود که اگر فردی مغز انسان را در یک حالت شناور و متصل به دستگاه‌های رایانه ای قرار دهد و با ایجاد تکان‌های سعی در القای ادراک به آدمی داشته باشد آیا شناخت قابل اطمینانی برای انسان قابل رخ دادن است؟ و از کجا می‌توان به این اطمینان رسید که هم اکنون ما در چنین حالتی نباشیم؟ تمثیل غار و مثال مغز در خمره از زوایایی به هم شباهت دارند به این ترتیب که هر دو واقعیت را متعلق علم انسان نمی‌دانند و انسان را تحت سلطه و سیطره توسط رایانه ها یا در غار و غل و زنجیر توصیف می‌کنند که از واقعیت تنها به شبیحی از آن نائل می‌آیند. البته تفاوت‌های اساسی هم در مبادی و پیش فرض‌ها و هم در تقریر آن دو وجود دارد و یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسئله ایست که در شکاکیت فرانوین و در مثال مغز در خمره مطرح می‌شود که به طور کلی حصول شناخت برای همه آدمیان مورد تردید قرار گرفته و ثمره آن نوعی شکاکیت افراطی است که برای انسان راهی را به سوی واقع قائل نیست اما در تمثیل غار انسان می‌تواند با دیالکتیک و سیر عقلانی رشد کرده و از بند غل و زنجیر‌هایی یابد و به سوی واقعیت بیرون از غار رفته و حقایق را به نظاره بنشیند. در فلسفه اسلامی پیرامون

تطابق عین و ذهن بحث‌های عمیقی مطرح شده است به این ترتیب که در ابتدا با طرح وجود ذهنی و اثبات یکسانی ماهیت ذهنی با خارجی این امر را حل می‌کردند اما بعد از صدرا و قبول اصالت وجود این مسئله به شیوه دیگری حل گردید و آن هم نظریه تطابق عوالم است که از مبانی و مباحث صدرایی قابل برداشت بوده و توسط فلاسفه نو صدرایی قرائت کاملی از آن گشته است. بر این اساس هر چه برای نفس انسان حاصل می‌گردد دارای رتبه‌ی بالاتری از حقایق خارجی ست و با حمل حقیقه و رقیقه قابل حمل بر آن است و وجود برتری از واقعیت خارجی است که منطبق با اصول تشکیک و وحدت وجود است. با اثبات این امر می‌توانیم به این نتیجه برسیم که تکانه‌های مغزی که برای حصول علم در انسان وجود دارد و حتی سایه‌هایی که در تمثیل غار موجب علم انسان‌ها می‌شوند همگی رقیقه‌هایی از وجود اعلی هستند که برای انسان حاصل می‌گردد و هر کس به اندازه قوت و قدرت وجودی خویش می‌تواند به وجود برتر و بالاتری از وجودات مادی خارجی دست پیدا کند که در مراتب طولی کاملاً بر هم تطابق دارند.

کلیدواژه‌ها: شکاکیت، تمثیل غار، مغز در خمره، تطابق عوالم.